الجزء الاول

از کتاب

مختصر الرسائل

در احکام عبادات از فتاوی حضرت مستطاب شیخ الفقهاء و المجتهدین حجه الاسلام و المسلمین و آیة الله فی العالمین و رئیس المله و الدین جامع المعقول و المنقول و حاوی الفروع والاصول المجاهد فی سبیل الله والذاب عن دین الله مبین الحلال و الحرام رفقه اهل بیت العصمه علیهم السلام البحر المتلاطم والسحاب المتراکم سمی امام العصر عجل الله فرجه وارواح العالمین فداه مولانا و ملاذنا

الحاج شیخ محمد مهدی الخالصی

الکاظمینی الخراسانی متع الله جمیع المسلمین بطول بقائه وابنه الاکبر و اهله بدوام عمره

طبع

فی مطبعه (خراسان) فی المشهد الرضوی

سنه ۱۳۴۳ ه

بسمه تعالی شانه

العزیز الکریم رسالهٔ شریفه مختصر الرسائل از فتاوی حضرت
حجة الاسلام والمسلمین رئیس الملة و الدین آیة الله فی العالمین
مبین الحلال و الحرام و فقیه اهل بیت العصمة علیهم
السلام سند العلماء و المتورعین شیخ الفقهاء الراشدین
وحید العصر و ناموس الدهر وسمی امام العصر
الساعی فی حفظ بیضة الاسلام و الباذل
مهجته لترویج شریعة خیر الانام و
المجاهد في سبیل الله فی اللیالی
و الایام مولانا و ملاذنا
و مقتدانا حضرت
(الحاج شیخ محمد مهدی الخالصی)
الکاظمینی الخراسانی ادام الله
وجوده علی رؤوس الانام

طبعت فی مطبعة (خراسان) فی المشهد الرضوی علیه آلاف التحیة و الثناء

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

عمل باین رساله صحیح و مجزیست حرره الراجی
محمد مهدی الخالصی الکاظمی عفی عنه

رساله شریفه مختصر الرسائل

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلوات و السلام علی رسوله و عترته الطیبین الطاهرین اما بعد پس این مختصریست در اصول و فروع دین و مشتمل است بر دو مقصد

(مقصد اول) در اصول دین با اشاره بادله واضحه آن بطوری که بر هر عامی روشن شود و قبل از شروع در آن بدانکه هر فیشعوری بمجرد تفکر در وجود خود یا سایر مصنوعات مییابد که مصنوع بخودی خود موجود نشده بلکه صانع قادر حکیمی که مستجمع جمیع صفات کمالیه و منزه و مبرا از صفات نقص و احتیاج میباشد او را ایجاد فرموده و متصور و معقول نیست که او هم مخلوق دیگری باشد و الا تسلسل لازم میاید پس هر مصنوعی دلیل است بر وجود صانع و در اثبات توحید و یگانگی و بی همتائی حضرت صانع اکتفا می نمائیم بچند دلیل که بفهم عوام نزدیک باشد بدانکه اصول دین پنج است

(اول) توحید و آن اعتقاد به یکانکی خداوند منزشانه میباشد و آن به پنج دلیل شناخته میشود (اول) انکه اگر او را شریك می بود بسبب آن شریك عالم فاسد میشد (دویم) انکه شریك نقص خدا میباشد و نقص در خدا نیست (سیم) انکه پیغمبرانیکه ارسال انها ازباب لطف واجب است از نزد خدای واحد امدند و اگر خدای دیگر بود ارسال رسل و اظهار حیوة می نمود و همچنین ان خدا اخبار برسلش نمود که من واحد هستم و شریك ندارم اگر دروغ گفته دروغ نقص است و خدا ناقص نیست و اگر راست گفته مطلب ثابت است (چهارم) بر فرض تعدد یکی از آنها اگر قادر باشد بر دفع دیگری دفع آن دیگر خدائی اورا کامل مینماید پس باید دفع اورا کرده باشد واگر نتواند خدای عاجز خدا نیست (پنجم) انکه میان دو چیز فاصله باید باشد تا دو بودن متحقق شود و لازم می آید آنفاصله هم قدیم باشد وهمچنین بین آن فاصله و بین هریك از آن دو شریك فاصلهٔ قدیمه دیگر باید باشد تا غیر بودن آن یك فاصلهٔ با هردوی آنها محقق شود و همچنین است کلام در آن فاصلهٔ دیگر و بنا بر این لازم می آید تسلسل و آن باطل و محال است وصفات ثبوتیهٔ ذاتیهٔ خداوند عالم که عین ذات اوست پس علماء هشت صفت ذکر کرده اند و مرجع آنها دو صفت است (اول) قدرت (دوم) علم و اما صفات افعال مثل خالقیت و رازقیت پس آنها حادث است وعین ذات نیست و دلیل بر ثبوت این صفات آنستکه این صفات حادثه محتاج بمحدث است وبعدازثبوت انحصار محدث در ذات مقدس باری تعالی ثابت شد اتصاف او باین صفات چون وجود خلق و رزق و امثال آنها بدیهی و وجدانی است و اما صفات سلبیه

که خداوند عـالم از آن منزه و مبراست چند صفت است چنانکه علماء ذکر کرده اند (اول)مرکب بودن (دویم) جسم یا جوهر یا عرض بودن (سیم) دیدنی بودن (چهارم) محل حوادث بودن(پنجم)شریك داشتن(ششم)احتیاج داشتن (هفتم) معانی ـ یعنی زاید بودن صفات ذاتیه او بر ذات تعالی الله عن جمیع ذلك علواً کبیرا زیراکه اینها صفات نقص است و خدا منزه از آنست و نیز ثبوت این صفات منافی است با واجب بودن او بجهة استلزام این صفات احتیاجرا که اوازاوازم ممکن است

﴿دوم﴾ نبوت بدانکه ذات مقدس باری تعالی بعداز خلقت خلق برای حکمت و امري که نفعش راجع بخود آنهـا است چون خود او حاجت ندارد پس باید مرشدی برای آنهـا بفرستد که آنهـا را هدایت بآن مقصد نمـایدو فرستاد انبیاء را برای آنها تا آنکه امر منتهی شد در آخرالزمان بوجود مقدس حضرت خـاتم الانبیاء محمدبن عبـدالله (ص) که آمـد و تصـدیق تمام انبیـارا نمود و نبوت آن حضرت ثـابت است بسه دلیل (اول) آنکه باتفاق کافر و مسلم آنحضرت شاگردی استادیرا نفرموده و درس نخوانده واز آن حضرت واوصیاء او درهر علمی فرمایشاتی صادر شده که بی تعلیم معلم محال عادی میباشد و صادر شدن اینخرق عـادات از ایشان معجزهٔ واضحه است و کفـایت میکند تراديدن قرآن که عاجز نموده تمام فصحاء و بلغاء عالم را از آوردن یك سورهٔ کوچکی بمثل آن باآنکه از آنها طلب نمود و آنهـا همه فصیح و دارای اموال و در مقام معارضه ومخاصمه بااو بودند و نتوانستند یك آیه مثل او بگویند که معجزهٔ او را باطل نمایند چرا که اگر گفته بودند لابد بما میرسید مثل باقی کلمـات و اشعار آنها بجهة شدت حرص

وجوب عمل باحتیاط در حق عوام مستلزم آنست پس طریق عوام منحصر به تقلید است ومناسب است مهمات مسائل تقلید بیان شود در چند مسئله ﴿مسئلة﴾ بدانکه شخص مکلف یا مجتهد است یعنی صاحب قوه استنباط احکام شرعیه از مدارك مقررهٔ انها دارد یاصاحب قوهٔ مزبوره نیست چه عامی محض باشد یامشتغلی که هنوز بحدّ استنبـاط نرسیده پس اگر مجتهد باشد عمل میکند باجتهـاد خود والا باید تقلید کند یااحتیـاط و برای مجتهد هم جایز است در عمل خود احتیـاط کند چه فعلاً اجتهاد کرده باشد در انمسئله یانه واگر در بعض مسـائل قوهٔ استنباط داشته باشد که او را متجزی میگویند میتواند در خصوص آن مسائل عمل باجتهاد خود نماید ودر آنچه قوّه ندارد حال او حال غیر مجتهد است که باید عمل کند بتقلید یاباحتیاط ﴿مسئلة﴾ بدانکه اقوی جواز عمل باحتیاط است چه برای مجتهد چه مقلد، چه درشبهات حکمیه چه موضوعیه چه احتیاط مستلزم تکرار عمل باشد یانباشد مگر درصورتی که احتیاط مستلزم تکراری شود که در عرف صدق امتثال نکنند وانرا بازیچه حساب کنند ﴿مسئلة﴾ بدانکه احتیاط چند قسم است زیرا که کاهی احتیاط مقتضی فعل عملی است مثل آنکه حکم عملی مردد باشد مابین وجوب وغیر حرمت از استحباب یااباحه یاکراهت پس در این صورت مقتضای احتیاط آوردن آن عمل است وکاهی احتیاط مقتضی ترك است مثل آنکه عمل مردد باشد مابین حرام وغیر واجب وکاهی احتیاط مقتضی جمع است مثل آنکه نماز را قصر باید بخواند یااتمام وکاهی مقتضی تکرار است مثل آنکه نداند امر فلانی شرط است یامانع پس باید یکمرتبه عملرا باآن امر بجا آورد ویکمرتبه بدون

آن ﴿مسئلة﴾ درموارديكه احتياط ممكن نيست معين است اجتهـاد يا تقليد در حكم مسئله يا حكم عمليكه ممكن نيست در او احتياط مثل دوران امر مـا بين وجوب چيزى يا حرمت آن يا شرطيت چيزى و مانعيت آن در عمليكه قابل تكرار نيست ﴿مسئلة﴾ بدانكه تميز دادن عـامى موارد احتياط را در بسيارى از مقامات در نهايت صعوبت است زيرا كه گاهـى مختلف ميشود باختلاف حالات وكيفيات مثلا جواز وضو و غسل بآب مستعمل در رفع حدث اكبر محل خلاف است و بحسب ظاهر احوط ترك آنست لكن اين در وقتيست كه آب ديگرى كه خالى از نقص باشد داشته باشد امـا اگرآب‌او منحصرباشد بآن و خـاك تيمم هم نداشته باشد احوط وضو گرفتن بهمان آب است چنانچه هر گاه خـاك هم داشته باشد احوط جمع مـابين وضو بآن آب و تيمم است وهمچنين احتيـاط از جهتى معارض ميشود باحتياط از جهتى ديگر مثل آنكه در شك اينكه تسبيحات اربعه را سه مرتبه بايد گفت يايك دفعه كافى است كه احتياط در سه مرتبه گفتن است لكن در صورتيكه وقت مضيق باشد سه مرتبه خواندن آن مستلزم وقوع قدرى از نماز است در خارج وقت احتياطين تعارض ميكند و ترجيح احد احتيـاطين براى عامى ميسر نيست بلكه مشقت معرفت موارد احتياط كمتر از زحمت اجتهـاد نيست لذا متعين است بر او كه در امثال اين موارد تقليد كند ﴿مسئلة﴾ تقليد عبارت است از التزام بفتواى مجتهد يا عمل بر طبق آن ﴿مسئلة﴾ هر گـاه طفل مميز تقليد كند صحيح است و لكن از حيث بقاء بر تقليد ميت و عدول از حى بحى اثرى نـدارد ﴿مسئلة﴾ بقـاء بر تقـليد ميت ابتداءً جـايز نيست

همچنانکه جایز نیست ابتداء تقلید میت بلکه بقاء هم از اقسام تقلید میت است ﴿مسئلة﴾ جایز نیست عدول از تقلید مجتهد زنده بدیگری حتی درصورتیکه دومی اعلم باشد ﴿مسئلة﴾ تقلید اعلم واجب نیست ولیکن بر عامی لازم است که هرگاه اعلم را نشناسد آنکه اورا پیدا کند ومرجع درتعیین او اهل خبره واستنباط میباشد واگر تشخیص اعلم متعذر یا متعسر شد وجوب تحصیلش ساقط است ودراین صورت مخیر است در تقلید هریك از مجتهدین جامع الشرایطیکه احتمال تساوی آنها را میدهد ﴿مسئلة﴾ معتبر است در مجتهد برای صحت تقلید کردن از او چند چیز (اول) بلوغ (دوم) عقل (سیم) ذکوریت (چهارم) اثنا عشری بودن (پنجم) عدالت (ششم) طهارت مولد (هفتم) حفظ او از متعارف کمتر نباشد (هشتم) اجتهاد (نهم) حیاة پس ابتدءً واستدامةً تقلید میت نمی توان نمود ﴿مسئلة﴾ ثابت میشود مجتهد بودن بعلم حاصل از اختیار یا از شیاع وبشهادت عدلین وهم چنین اعلمیت بلی کفایت میکند مطلق مظنه باعلمیت هرگاه متمکن از علم نباشد بلکه هرگاه ممکن نباشد تمیز دادن اعلم را بین چند نفر ویکی از آنها محتمل الاعلمیت باشد باین معنی که علم داشته باشد که اینها یامساویند یااو اعلم است در این صورت معین است تقلید او ﴿مسئلة﴾ هرگاه مقلّد فتوای مجتهدش را در همه احکام نمیداند اما یقین دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایطش را بجا میآورد و منافیات اورا ترك میکند اقوی صحت آن عمل است اگرچه احوط اعادهٔ آنست ﴿مسئلة﴾ احتیاط مطلق را جایز است رجوع بغیر نمایند اگر چه آن غیر اعلم باشد در صورتیکه اعلم تجویز نموده باشد رجوع باو را و مخالفت احتیاط مستحبی

از وضوء و غسل و حال آنکه هر دوی آنها بر او واجب شده که در این صورت باید جمع بین غسل و تیمم عوض از وضوء نماید چنانچه هر گاه ازوضوء گرفتن هم مانع دارد تیمم کند یکی بدل از وضوء ودیگری بدل از غسل و اگر حائلی در اعضاء وضوء یاغسل باشد غیر از جبیره مانند قیر ونحو آن که رفع آن ممکن نباشد کافی است شستن روی آن در وضوء یاغسل وتیمم واجب نیست اگرچه احوط است نیز

امـا جائیکه تیمم تنها کافیست پس وقتی است که موجب وضوء تنها رو دهد واز وضوء مانع داشته باشد و تفصیل آن خواهد آمد چنـانچه اگر جنب باشد و مانع از غسل داشته باشد اکتفا نماید بیك تیمم بدل از غسل بلی اگر در اینصورت تیمم بجـا آورد و نماز کرد بعد محدث شد بحدث اصغر مادامیکه مانع از غسل او باقی است برای نمـاز های بعد اقوی آنستکه تیمم تنها کافیست اگرچه احوط درصورت تمکن از وضوء جمع مابین تیمم ووضوء است

اما جائیکه نه‌غسل لازم است ونه وضوء ونه تیمم انجا نماز میت است و تفصیل احکام آنها در چندمقصد ذکر میشود

مقصد اول

در وضوء است بدانکه حقیقت وضوء چهار چیز است (اوّل) شستن روی از رستنگاه موی‌سر تا زنخ بحسب طول و آنچه رافرو گیردانگشت ابهام و وسطی بحسب‌عرض (دویم) شستن دودست از مرفق تا سر انگشتان (سیم) مسح پیش سر با رطوبت کف دست از تری آب‌وضوء بقدریکه‌مسمای

مسح بعمل آید (چهـارم) مسح دو پا برطوبت کف دست از سر انگشتان پا تا
قبه قدم و تا بیخ پا که مفصل است بنا بر احوط و از عرض بقدر مسمی
و شرایط وضوء چند چیز است (اول) نیت و معتبر است در آن قصد
قربت و آن اینست که آنرا بجهة خدا بجـا آورد بجهة امتثال امر او یا تحصیل
ثواب یا خوف از عقاب یا غایتی از غایات دیگر که راجع بخدا باشـد و
شرط است استدامهٔ آن تا آخر وضوء بلی هر گاه در بین وضوء قصد بیرون
رفتن از آن نمود یا متردد شد در آن و قبل از خشك شدن اعضاء سـابقه
دوباره عود کرد به نیت اول و مفسد دیگر بعمل نیامده تمام کند وضوء را از انجا که قصد بیرون رفتن
نموده یامتردد شده صحیح است (دویم) پاك بودن آب وضوء (سیم) مبـاح
بودن آن علی الاحوط ودر حکم نجس و غصبی است هرکاه مشتبه بـآن
شود و محصور باشد و همچنین اگر مشتبه شود دو آب بـین غصبیة احدهمـا
بانجـاست دیگری که ایضاً وضوء بآن دو آب باطل است بلی اگر مطلع شود
برغصبی بودن آب بعد از فراغ از وضوء آن وضوء صحیح است و لکن عوض
آن آب را بصـاحبش ردّ کنند بخلاف آنکه اگر مطلع شود به نجس بودن
آب بعد از وضوء که باطل است و همچنین است هر گاه مطلع شود بمضـاف
بودن آن (چهارم) مطلق بودن آب پس وضوء بآب مضاف باطل است بلی اگر آب
مطلق مشتبه شود بآب مضاف وآب دیگر هم نباشد واجب است از هرکدام یك
وضوء بگیرد بخلاف آنکه اگر آب مباح مشتبه شود بآب غصبی که باید تیمم
کنند و هر گاه آب پـاك مشتبه شود بـآب نجس و آب دیگر هم نداشته
بـاشد اقوی آنستکه بـافرض انحصـار اکتفـا بیك تیمم نمـاید

واحوط اینست که بآب یك کاسه وضوء بسازد و بعد با آب کاسهٔ دیگر اولا اعضاء وضوء را بشوید وبه بقیه آن وضوء دیگر بگیرد و با عدم انحصار معین است وضوء بآب دیگر و همچنین در غسل (پنجم) آنکه آب وضو مستعمل در رفع نجاست نشده باشد اگر آب قلیل باشد پس غسالهٔ استنجاء و غیره اگر چه با شرایطش پاك است لکن وضوء بآن صحیح نیست (ششم) پاك بودن اعضاء وضوء و کفایت میکند پاك بودن هر عضوی قبل از شروع در آن (هفتم) مباح بودن مکان وضوء گیرنده بلکه محل ریختن آب وضوء و هم چنین ظرف آب باید مباح باشد وطلا و نقره نباشد بنا بر احوط در همه اگر منحصر نباشد و در صورت انحصار واجب تیمم است هشتم مانع از استعمال آب نداشته باشد که تکلیف تیمم است (نهم) ترتیب که اول روی را بشوید و بعد دست راست و بعد دست چپ و بعد مسح کند سر را و بعد دو پا را و ترتیب در پاها نیست لکن جایز نیست بنا بر احوط تقدیم مسح پای چپ بر پای راست و با هم جایز است هر چند بهتر ترتیب است و اگر عکس نمود و عضو لاحق را قبل از عضو سابق شست پس بعد از شستن عضو سابق کفایت میکند اعادهٔ شستن عضو لاحق فقط و اعادهٔ غسل عضو سابق لازم نیست بابقاء موالات مگر اینکه قصدش تشریع باشد در تاخیر عضو سابق که باید اعادهٔ غسل عضو سابق را هم بنماید و اگر قصدش تشریع در اصل وضوء باشد وضوء از اصل باطل است (دهم) موالات عرفی است که شارع بیان آن مقدار فصل را نموده باین که تاخیر نیندازد شستن یا مسح کردن عضو را بحدیکه بسبب تأخیر تمام اعضاء سابقه خشکیده باشد و اما هر گاه بواسطهٔ

حرارت هوا یا باد مثلاً خشگیده باشد یا خودش خشك نموده باشد و پی در پی شسته که موالات عرفی بر هم نخورد وضویش صحیح است (یازدهم) مباشرت در غسل یعنی خودش مواضع وضوء را بشوید هر کاه بتواند ولو با اینکه دیگري آب بریزد یا در زیر باران بایستد ولیکن خودش اجراء آب بر مواضع وضو و غسل نماید و با عدم امکان دیگری او را وضوء دهد و لیکن نیت وضوء را خودش بکند .

و مبطلات وضو پنج است (اوّل) بیرون آمدن بول و در حکم آنست رطوبت مشتبه پیش از استبراء (دوم) و (سوم) بیرون آمدن غایط و باد است (چهارم) خواب است و هر چیزیکه عقل را زایل کند (پنجم) استحاضه و هر چه موجب غسل باشد و هر کاه با وضوء بود و شك نمود در عروض یکی از مبطلات اعتنا نکند و هر کاه محدث بود و شك نمود که آیا وضوء گرفته یا نه وضوء بگیرد و همچنین اگر یقین بهر دو دارد و لکن مقدم و مؤخر را عیناً نداند (و وضوء) واجب و شرط است از برای چند چیز (اول) نماز واجب غیر از نماز میت و اما نماز مستحب پس وضوء فقط شرط است از برای آن و ملحق است بنماز واجب اجزاء فراموش شده از آن و رکعات احتیاط و هم چنین سجدهٔ سهو علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوب است برای سجدهٔ سهو دوم طواف واجب اگر چه جزء حج و عمره مندوبین باشد و بدانکه حرام است بر شخص بی‌وضوء بدن خود را بکتابت قرآن و باسم جلالهٔ خداوند وصفات خاصهٔ او بمالد و همچنین اسماء انبیآء و ائمهٔ هدی و حضرت زهراء علیهم السلام علی الاحوط و بدانکه در حال تخلّی و غیر آن واجبست

پوشانیدن عورتین را از ناظر محترم و حرام است رو بقبله و پشت بقبله بول یاغایط کردن ومستحب است بعد از بول استبرآء وآن عبارت است ازکشیدن انگشت بقوّت از مقعد تابیخ ذکر سه مرتبه وکشیدن از بیخ ذکر بدو انگشت تاسر ذکر سه مرتبه وفشردن سر حشفه سه مرتبه و کفایت میکند عوض از استبرآء چیزیکه مفید فائده او باشد که بواسطهٔ او شخص یقین کند بعدم بقاء چیزی در مجری و بدانکه استنجاء واجب نیست مگر برای چیزیکه طهارت بدن در آن‌واجب باشد .

مقصد دوم

در غسل است و اغسال واجبه شش است (اول) غسل جنابت (دویم) غسل حیض (سیم) غسل نفاس (چهارم) غسل استحاضه (پنجم) غسل مس میت (ششم) غسل میت پس در آن چند فصل است .

﴿فصل اول﴾ درغسل جنابت است بدانکه سبب جنابت دو چیز است (اول) بیرون آمدن منی و در حکم آنست رطوبت مشتبه پیش از استبراء از آن به بول کردن (دوم) جماع در قبل یا در دبر اگر چه منی بیرون نیاید ازبرای فاعل و مفعول و واجب است غسل جنابت برای چند چیز (اول) نمازواجب غیر از نماز میت (دویم) اجزاء فراموش شدهٔ آن و رکعات احتیاط و هم چنین سجدهٔ سهو علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوب است برای خصوص سجدهٔ سهو (سیم) طواف واجب اگر چه جزء حج و عمره نباشد وبین باشد واما طوافیکه چنین نباشد پس باطل نیست در حال جنابت اگر چه دخول مسجد الحرام

برای او حرام است پس اگر غفلت از جنابت نمود و داخل مسجد شد و طواف نمود صحیح است بلکه در صورت عمد هم ایضاً صحیح است اگرچه فعل حرام کرده است (چهارم)روزه بتفصیلیکه در صوم بیان خواهد شد وحرام است از برای جنب چند چیز (اول) مس اسم جلاله و صفات خاصه خداوند و همچنین اسماء پیغمبران و ائمه هدای و حضرت زهراء سلام‌الله علیهم اجمعین علی الاحوط (دویم) مس کتابت قرآن(سیم)درنك نمودن در مساجد ولیکن عبور کردن در آن ضرر ندارد اگر بقصد گذاردن چیزی در آن نباشد که اگر داخل شود برای عبور بدون قصد گذاردن چیزی در او حرام نیست و اینکه در بین عبور بگذارد که نفس چیز گذاردن حرام نیست وهم چنین است اگر از بیرون مسجد چیزی بیندازد در مسجد و ملحق میشود بمساجد مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام و الحاق صحن آنها بلکه رواق مطهر معلوم نیست (چهارم) مطلق داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و اله (پنجم) خواندن چیزی از چهار سورهٔ سجدهٔ واجبه دار

واما غسل پس بردو قسم است ارتماسی وترتیبی و ارتماسی شستن ظاهر جمیع بدن است در یکدفعه عرفیه و لازم نیست بدن از آب بیرون باشد و برای غسل فرو رود در آب بلکه کفایت میکند شسته شدن بدن در آب بقصد غسل باحرکت دادن بدن فی الجمله

وترتیبی آنستکه اول سر و گردن را بشوید و بعد طرف راست را و بعد طرف چپ را و غسل در شرایط مثل وضوء است مگر انکه ابتداء از اعلی و موالات در غسل نیست حتی در نفس عضو و غسل جنابت کفایت میکند از وضوء بخلاف باقی اغسال وبدانکه هرگاه چند غسل براو باشد مثل غسل حیض وجنابت و جمعه و امثال آن وبقصد

همه یك غسل کند کافیست چنانچه اگر نیت یکی از آنها را نماید مجزیست از بقیه اگر چه غیر غسل جنابت را قصد کند علی الاقوی ولو باغفلت از بقیهٔ اغسال در حین نیت وغسل اگرچه احوط در این فرض اتیان به بقیه است

﴿ فصل دویم ﴾ در غسل حیض است بدانکه خون حیض غالباً سیاه ویا سرخ وگرم وتازه وباسوزش وجهنده است وگاهی خلاف آنهم میشود وغالب زنان در ماهی یکمرتبه می بینند و اقل آن سه روز است وکمتر از آن حیض نیست و باید سه روز مستمراً خون ببینند ولو ملفقا حتی شبهای وسط پس هر گاه مستمر نباشد حیض نیست بلی فترات یسیره در این ضرر ندارد ومشهور اعتبار کرده اند که سه‌روز متوالی باشد پس سه روز متفرق در بین ده روز را حیض نمیدانند و اقوی هم همین است لکن بهتر در آن مراعات احتیاط است بجمع مابین تروك حائض و اعمال مستحاضه چنانچه اگر در پاکی مابین مراعات احتیاط بشود بجمع مابین احکام طاهره وتروك حائض ضرر ندارد وشرط است در حیض اینکه بعد از بلوغ و قبل از یأس باشد پس خون پیش از بلوغ که نه‌سال تمام نشده است حیض نیست بلی اگر مشتبه باشد بلوغ وخون به بیند بصفات حیض آن علامت بلوغ است وخون بعد از پنجاه سال در غیر قرشیه بلکه ونبطیه نیز وبعد از شصت سال در آنها حیض نیست و حیض باحمل جمع میشود هرچند حمل ظاهر شده باشد و اقل پاکی مابین دو حیض ده روز است واکثر آن حدّی ندارد و هرگاه خون حیض مشتبه شود بخون بکارت تمیز داده میشود باینکه قدري از پنبه داخل کنند و بعد از

زمانی بیرون آورد اگر خون دور پنبه را گرفته از بکارت است و اگردر آن فرو رفته حیض است

و بدانکه زن یاذات العاده است یا غیر ذات العاده وذات العاده آنستکه در دوماه دودفعه متساوی خون ببیند پس هرگاه آن دو دفعه دروقت و عدد مثل هم است او را ذات العاده وقتیهٔ وعددّیه میگویند مثل آنکه درماه اول خون به بیند از اول ماه مثلا تا شش روز و در ماه دویم نیز بهمین نحو

و اگردر وقت مثل هم باشند لکن در عدد تفاوت داشته باشند اورا ذات العادهٔ وقتیه میگویند مثل آنکه در یك ماه ازاول آن تا پنجم به بیند و درماه دویم تا چهارم یا تا ششم مثلا: و اگر در عدد مثل هم باشند و در وقت مختلف او را ذات‌العاده عددیه میگویند و غیر ذات العاده سه قسم است یا مبتدیه است (اول) حیضی است که دیده . یا مضطربه است یعنی مکرر خون دیده و لیکن عادت برای او مستقر نشده باینکه مثل هم دو دفعه ندیده در وقت یا در عدد . یا ناسیه است یعنی عادت خود را فراموش کرده است وقتاً یاعدداً یا هر دو و بدانکه ذات العاده وقتیه چه عددیه هم باشد یا نه هر گاه در ایام عادت یادو روز پیش از آن خون به بیند بمجرد دیدن آنرا حیض قرار میدهد چه بصفات حیض باشد یا نه پس اگر سه روز کمتر نشد حیض بوده و اگر کمتر شد نماز وروزه‌را که ترك کرده‌قضا کنند . و اما ذات‌العاده عددیه‌تنها و هم چنین هر سه قسم‌غیرذات‌العادهٔ هر گاه خون به بینند بمجرد دیدن خون حیض قرار دهند مثل ذات‌العاده وقتیه پس اگر مستمر شد تاسه روز حیض است و الا باید اثبات کنند اعمال ترك شده را و بدانکه‌هرگاه

در ذات العاده عددیه چه وقتیه هم باشد یا نه خون از ده تجاوز نکرد و کمتر از سه روز نشد تمام آن حیض است هر چند از عادت کمتر باشد یا بیشتر بلی اگر تجاوز از عدد عادت کرد واجب است در آن ایام زاید استظهار باینکه ترك عبادت کنند مادامیکه خون می بیند و مخیر است در استظهار یك روز یا دو روز یا سه روز یا تا ده روز و در زیاده از ایام استظهار عمل مستحاضه نماید پس اگر بر ده یا کمتر منقطع شد تمام آن حیض است واگر از ده تجاوز کرده همان مقدار عادت را حیض قرار دهد و باقی ایامیکه ترك عبادت کرده است بواسطهٔ استظهار قضا کنند. و اما غیر ذات العادیه عددیه چه مبتدئه یا مضطربه باشد یا ذات العادهٔ وقتیه هر گاه خون او از ده تجاوز نکرد باز تمام آن حیض است و اگر از ده تجاوز کرد پس مبتدئه ومضطر به رجوع میکنند در تحیض بصفات حیض هرگاه خونها مختلف باشند پس هر گاه بعضی سیاه یاسرخ باشد وبعضی زرد رنك باشد آن سیاه یاسرخ را حیض قرار دهد اگر کمتر از سه روز و بیشتر از ده نباشد واگر مختلف نباشد یا با اختلاف آنچه بصفات حیض است کمتر از سه روز یا بیشتر از ده باشد رجوع کند در عدد حیض بخویشان پدری یامادری خود اگر همه مثل هم باشند واگر خویشان نداشته باشد یا مختلف باشند بنحویکه ممکن نباشد رجوع به اغلب انها به اینکه اغلب بر یك عادت نباشند وهم چنین غیر اغلب هم متفق نباشند که در این صورت باید رجوع به متفق علیه بین آنها چه اغلب باشند و چه غیر اغلب بنماید یا عادت نداشته باشند یا نتواند مطلع شود برعادت ایشان مخیر است ما بین اینکه عدد حیض را در یك ماه سه روز قرار دهد و در ماه دیگر ده روز

بشرطه آنکه نداند که ماه اول زیادتر از سه روز است یاشش روز رابشرط آنکه نداند زیادتر یاکمتر از آن است یاهفت روز را بهمین شرط وفرقی نیست مابین آنکه در یکماه چنین باشد یعنی خون او تجاوز کند از ده روز یادرهر ماه چنین باشد لکن اگر خونش همیشه مستمر شد تخییرش بین سه امر است که در هرماهی شش شش قراردهد یاهفت هفت یاسه وده وجایزاست برای اوعدول درهرماهی ازهریك ازاین سه بدیگری لکن اگر دریك ماه سه قرارگذارد درماه دیگر نمیتواند غیرده راقرارد بگذارد ولی درصورتی که خونش درهرماه یادربعضی ماهها ازده بگذرد ولکن همیشه مستمر نباشد مخیراست بین هریك ازچهار قسم درهرماهی . ودرذات العادة وقتیه نیز اقوی تخییر مابین اعداد مذکوره است وهم چنین در ناسیة العدد

واما اگر ناسیة الوقت باشد پس رجوع بصفات کند وبا عدم آن بهتر این است که عدد معلوم را در اول خون حیض قرار دهد هر چند اقوی تخییر است در قرار دادن عدد را مابین تمام ایام

واگر ناسیة الوقت والعدد باشد من حیث الوقت مثل ناسیة الوقت است ومن حیث العدد مثل ناسیة العدد است و در اینجا چند مسئله است ﴿مسئلهٔ اولی﴾ هر گاه صاحب عادت شش روز مثلا سه روز یا چهار روز خون دید و قطع شد واجب است که غسل کند و نماز کند هر چند احتمال بدهد یامظنه داشته باشد که عود میکند و اگر عود کرد و بر ده یا کمتر منقطع شد احکام حیض را جاري کند در تمام ایام خون دیدن و در ایام پاکی در بین و روزه ها ئیکه گرفته باید قضا کند و اگر عود کرد در ششم و تجاوز کرد از ده روز تا ششم راحیض قرار و بقیه را استحاضه و اگر بعد از ششم عود کرد و تجاوز کرد حیض

او همان سه روز یا چهار روز است ﴿ مسئله دویم ﴾ هر گاه شك كند در انقطاع و عدم انقطاع حیض واجب است استعلام باینکه مقداری از پنبه بخود بر دارد و زمانی صبر کند پس بیرون آرد اگر آلوده بخون نیست پاك شده است از حیض و اگر آلوده است باقی است و اگر بدون استعلام غسل کند و نماز کند صحیح نیست هر چند معلوم شود که پاك بوده مگر آنکه قصد قربت از او متمشی شده باشد و معلوم شود پاك بودن او در حال غسل ﴿ مسئلهٔ سویم ﴾ هر گاه پیش از عادت خون دید و مستمر ماند تا بعد از عادت اگر مجموع از ده بیشتر نیست تمام حیض است و اگر متجاوز است عادت او حیض است و طرفین استحاضه و اگر پیش از عادت دید بشرط آنکه کمتر از سه روز نباشد و در عادت ندید و بعد از آن هم دید و مجموع از ده زیاد تر نیست تمام طرفین وایام پاکی حیض است اگر چه در ایام پاکی قبل از عود خون واجب است براو بر حسب ظاهر اعمال طاهره واگر متجاوز است هر یك از طرفین که بصفات حیض است حیض قرار دهد واگر هردو مثل هم میباشد اولرا حیض قرار دهد بنابر احوط هر چند اقوی تخییر است واگر پیش از عادت و بعد از عادت دید بشرایط حیض در هردو ومابین آن دو خون ده روز پاکی فاصله شده است هردو حیض است ﴿ مسئله چهارم ﴾ هرگاه مابین دو خون که هر دو بصفت و شرایط حیض است ده روز یازیادتر خون بصفت استحاضه ببیند باز طرفین را حیض قرار دهد ووسط را که بصفت استحاضه است استحاضه ﴿ مسئله پنجم ﴾ هرگاه پیش از عادت خون ببیند بصفت حیض و در عادت ببیند بصفت استحاضه و مجموع بیش ازده روز باشد عادترا حیض قرار دهد

خواه عادت متعارفه باشد یا عادت حاصله از تمیز و همچنین هر گاه در عادت ببیند بصفت استحاضه و بعد از عادت هم ببیند لکن بصفت حیض و مجموع بیش از ده روز باشد بلی هرگاه مابین دو خون ده روز پاکی فاصله شود در هردو صورت هردو را حیض قرار دهد ﴿مسئلهٔ ششم﴾ در اقل حیض شب اول و شب آخر خارج است یعنی هر گاه سه روز و دو شب که در وسط است خون به بیند اقل حیض محقق شده است و هم چنین در اکثر حیض شب اول و آخر خارج است و کذا در اقل طهر که ده روز است و احکام حائض چند چیز است (اول) آنکه صحیح نیست از او نماز چه واجب چه مستحب (دوم) روزه از او صحیح نیست لیکن روزهٔ واجبی را باید قضا نماید نه نماز را (سیم) طواف واجب از او صحیح نیست و اما طواف مستحب پس چون ممنوع از دخول مسجدالحرام میباشد ممنوع است از آن لکن هر گاه جهلاً یا نسیاناً یا عصیاناً داخل شود و طواف کند صحیح است و محرمات حائض مثل محرمات جنب است و علاوه حرام است وطی کردن در قبل مادامیکه خون او باقیست و بعد از انقطاع خون و قبل از غسل جایز است اگر چه فرجش را نشسته باشد بنا بر اقوی و هر گاه زوج وطی نمود در حال حیض زوجهٔ خود را هر چند منقطعه یا کنیز غیر باشد یا مبعضه احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است و آن هجده نخود طلای مسکوک است در اول حیض و نصف آن در وسط حیض و ربع آن در آخر آن و کفایت میکند قیمت آن و در کنیز خودش سه مد گندم بدهد بسه فقیر از برای هر فقیری یک مد و هم چنین طلاق حائض صحیح نیست مگر آنکه هر گاه زوج غائب باشد یا زوجه غیر مدخوله یا

حامله باشد و بعد از پاك شدن از حیض صحیح است هر چند غسل نکرده باشد و کیفیت غسل حیض ترتیباً و ارتماساً مثل غسل جنابت است لکن کافی از وضوء نیست پس باید از برای مثل نماز وضوء هم بگیرد پیش از غسل یا بعد از آن و بهتر پیش بودن آنست و هم چنین است غسل نفاس و استحاضه و غسل مس میت و سایر اغسال مستحبه ما دامیکه جمع نشده باشد با جنابت که در این صورت یك غسل برای همه کافیست و کفایت از ووضوء هم میکند (فصل سیم) در غسل نفاس است بدانکه نفاس خونیست که در وقت زائیدن زنان میآید و اکثر آن ده روز است و از برای اقل آن حدی نیست و نفاس ذات العاده بقدر عادت اوست و اگر تجاوز کند از عادت او و بده یا کمتر منقطع شود تمام نفاس است و اگر از ده روز تجاوز کند همان عادتش نفاس است و تتمهٔ استحاضه اگر چه احوط جمع است بین تروك نفساء و افعال مستحاضه تا هیجده روز و اگر اصلاً در بین ده روز خون نه بیند حکم نفاس ندارد و اگر یك روز خون دید و قطع شد همان یکروز نفاس است و اگر روز اول دید و روز پنجم هم مثلاً دید و قطع شد آن دوروز نفاس است و در آن سه روز پاکی ما بین احتیاط کند بجمع ما بین احکام نفساء و طاهره و هم چنین هر گاه اول و دهم یا نهم یا هشتم مثلاً به بیند ایام طرفین خون نفاس است و در پاکی ما بین احتیاط کند اگر چه اقوی درهردوفرض اینست که ایام پاکی ما بین هم محکوم به نفاس است و آنچه بر حائض حرام و واجب و مستحب و مکروه است بر نفساء نیز چنین است ﴿ فصل چهارم ﴾ در غسل استحاضه است بدانکه استحاضه بر سه قسم است

قلیله و متوسطه و کثیره . قلیله آنستکه کهنه یا پنبه را که در فرج میگذارد خون بان برسد و لیکن آنرا بتمام فرا نگیرد . و متوسطه آنستکه خون درپنبه فرو رود و از آن نگذرد . وکثیره آنستکه از پنبه بگذرد و بکهنه هم برسد و در قسم اول غسل واجب نیست بلی برای هر یك نمازی چه فریضه و چه نافله یکوضوء لازم است و در قسم دویم برای نماز صبح یك غسل علاوه کنند و اما اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود برای نماز ظهر وعصر یك غسل علاوه کنند بنا بر اقوی و هم چنین است هر گاه بعد از نماز ظهر و قبل از عصر یا بعد از عصر و قبل از مغرب و قبل از عشاء متوسطه‌شود و اما در قسم سوم سه غسل علاوه نماید یکی برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشاء اگر جمع کند ما بین ظهرین و هم چنین جمع کند بین عشائین و اگر جمع نکند و فاصله بیندازد پس واجب است برای هر نمازی غسل علاحده چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل ووضوء نماز را تأخیرنهاید واهتمام نماید درحفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون اگر متضرر نشود بان و بهتر این است که وضوء را بر غسل مقدم دارد و جایز است وطی نمودن زن مستحاضه اگر اغسال صلواتیه را بجا آورد .

فصل پنجم

در غسل و سایر احکام اموات است ودر آن پنج مبحث است

《مبحث اول》 در احکام حال احتضار بدانکه واجب است درآنحال محتضر را بر

پشت بخوابانند و پای اورازو بقبله نمایند ومستحب است شهادتین و اقرار به أئمۀ طاهرین علیهم السلام و کلمات فرجرا تلقین او بنمایند و لبها و چشم های او را بر هم بگذارند و دستهای او را بکشند و مؤمنین را اعلام کنند برای تشییع و تعجیل کنند در تجهیز او مگر در صورت احتمال اشتباه موت او که واجب است تاخیر آن تا یقین شود بموت او ومکروه است که حائض و جنب در آن حال حاضر باشد .

﴿مبحث دویم﴾ در غسل دادن میت و در آن چند فصل است .

﴿فصل اول﴾ بدانکه غسل میت واجب کفائی است که برهمه مکلفین واجب است و هرگاه یکنفر بعمل آورد از دیگران ساقط است واولی بغسل دادن شوهر است نسبت بزن خود و در غیر زن اولی باو اولی بمیراث است اگر چه وصیت کرده باشد که شخص معینی اوراغسل دهد علی الاقوی وطبقات ارحام به ترتیب طبقات ارث است واگر هیچ یك از اولیاء ووصی نباشد حاکم شرع مقدم است برغیر و بعد ازاو عدول مؤمنین وتمام انچه ذکر شد در تکفین و نماز برمیت ودفن او نیز جاریست

﴿فصل دویم﴾ در شرایط غسل دهنده وآن چند چیز است (اول) آنکه اثنا عشری باشد (دویم) مماثلت بامیت در مرد بودن وزن بودن پس جایز نیستزن مرد را غسل دهد اگرچه از محارم او باشد علی الاقوی مگر در حال ضرورت وهم چنین عکس آن لکن در غیر محارم مطلقا جایز نیست بلی جایز است در حال اختیار زنرا شوهر او غسل دهد و بالعکس و احوط نظر نکردن بعورت او است اگر چه اقوی جواز آنست باکراهت و همچنین کنیز را مولای او و

واحوط ترك غسل دادن کنیز است مولایشرا و جایز است پسر سه ساله یا کمتر را زن ودختر سه‌ساله یا کمتر را مرد غسل بدهد

﴿ فصل سویم ﴾ در احکام آن بدانکه واجب است ازالهٔ نجاست ازمیت پیش از غسل دادن وکافی است شستن هرعضوی پیش از شروع در غسل آن اگرچه احوط تطهیر تمام بدن اوست قبل از شروع در غسل او وواجب است پوشانیدن عورت او را از نامحرم

﴿ فصل چهارم ﴾ در کیفیت غسل دادن او بدانکه واجب است میت را سه غسل بدهند به ترتیب (اول) بآبیکه دراوسدر باشد (دویم) بآبیکه در او کافور باشد (سیم) بآب خالص و احوط بلکه اقوی غسل دادن میت است درهریك ازاغسال بغسل ترتیبی اگر بفروبردن هر یك از اعضاء ثلثه باشد در هر یك از سه آب به نیة غسل خصوص همان عضو چنانچه در غسل جنابت گذشت و شرط است در هر یکی از اغسال نیت کردن مقارن شروع در آنها و اگر هیچ آب میسرنشود سه تیمم بدهند میت را بقصد سه غسل واحکام تیمم خواهد آمد و تیمم را بدست‌خود بعمل آورد نه بدست میت

﴿ فصل پنجم ﴾ در احکام بعد از غسل بدانکه واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود او است بکافور وکافی است بقدر مسمی و مستحب است مخلوط کردن حنوط را به تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام بلی اگر میت محرم باشد کافور بلکه مطلق بوی خوش را بنزدیك او نبرند در غسل و در تحنیط

﴿ مبحث سویم ﴾ در تکفین است واجب است کفن نمودن میت را بسه پارچه وآن لُنگ وپیراهن ولفافه است که انرا سرتاسری میگویند واولی در پیراهن آنستکه از شانه تا نصف ساق را بپوشاند اگرچه کفایت میکند مسمی وافضل تابقدم بودن آنست وهم چنین در لنك اولی آنست که ما بین ناف وزانو را فرا گیرد بلکه مابین سینه وقدم او را فرا گیرد باآنکه مسمی کافی است ودر لفافه شرط است انکه طولاً آنقدر بلند باشد که دو سر او را توان بست وعرضاً آنقدر باشد که بر روی هم بیفتد ولنك را مقدم برپیراهن و پیراهن را مقدم برلفافه ببندد ومعتبر است در کفن چند شرط (اول) مباح بودن آن (دویم) نجس نبودن آن (سیم) حریر نبودن آن (چهارم) پوست نبودن آن اگرچه ازماکول اللحم ومذکی باشد و کفن زن برشوهر است مگر آنکه شوهر فقیر باشد وکفن واجب بیرون میرود از اصل مال میت اگرچه میت مدیون باشد و مستحب مؤکد است گذاردن دوجریدهٔ تر بامیت از چوب نخل بالامکان والا اولی سدر وبعد از آن بید یاانار واگر هیچ کدام ممکن نشد هرچوب تری کافی است وسزاوار است بتربت شهادتین واسماء ائمه را براو بنویسند ﴿مبحث چهارم﴾ درنماز بر اوست بدانکه واجب است کفایة نماز برهر میت مسلمانی اگرچه مرتکب کبائر هم شده باشد حتی طفلی که شش سال اوتمام شده باشد و نماز بر طفل کمتر از شش ساله مستحب است و جایز نیست نماز بر کافر و شرط است در صحت نماز اثنا عشری بودن مصلی و بلوغ شرط صحت نیست و از طفل ممیز صحیح است ولی ساقط نمیشود بان از سایر مکلفین و جایز نیست نماز میت بدون اذن ولی چه بفرادی و چه بجماعت و کیفیت نماز

آنستکه نیت کند و پنج تکبیر بگوید ودعای مخصوصی در هیچ یك از تکبیرات
خمس واجب نیست ولی بهتر آنستکه بعد از تکبیر اول شهادتین بگوید بلکه
بگوید اشهد ان لااله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
ارسله بالحق بشیراً ونذیراً بین یدی الساعة وهم چنین بعداز تکبیر دویم بهتر آنستکه
صلوات برمحمد وآل اوبفرستند بلکه بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وارحم محمد وآل
محمد کافضل ماصلیت و بارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انك حمید مجیدو
صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و
جمیع عباد الله الصالحین و بعد از تکبیر (سویم) بهتر
آنکه دعاء از برای مومنین بنماید بلکه بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات
و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات
انك مجیب الدعوات انك علی کلشیءٍ قدیر و بعد از تکبیر چهارم بهتر آنکه
دعاي برای میت نماید وبگوید بلکه اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك
نزل بك و انت خیر منزول به اللهم انالانعلم منه الاخیراً وانت اعلم به منا اللهم انکان
محسناً فزد فی احسانه وان کان مسیئاً فتجاوز عنه واغفرله اللهم اجعله عندك فی اعلی
علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحم برحمتك یا ارحم الراحمین وبهتر جمع کردن
بین همهٔ این مضامین است در هر تکبیری بعد بگوید الله اکبر و اگر میت زن
باشد بهتر آنستکه ضمیر ها را که راجع به میت است مؤنث بیاورد و اگر
هم مذکر بیاورد بقصد میت حاضر جائز است و کفایت میکند و هم چنین درمیت
مذکر اگر ضمیرها را مؤنث بیاورد بقصد جنازه ایضاً کافی است واگر میت مخالف باشد
بعد از تکبیر چهارم برایش دعا نکند بترتیب مذکور بلکه هرچه میل دارد

در حق او بگوید و برای ناصبی و منافق که محکوم بکفر هستند نماز نکنند مگر در صورت ضرورت که باید بعد از تکبیر چهارم در حق آنها نفرین ولعن کنند و تکبیر پنجم را هم نگوید واگر میت مستضعف باشد که شعوری نداشته که تمیز حق بدهد یابرخلاف حق باشد پنج تکبیر را بگوید وبعد از تکبیر چهارم باین نحو دعا کند اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك وقهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم و ذریاتهم انك انت العزیز الحکیم واگر مجهول الحال باشد قبل از تکبیر پنجم بگوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه ودر نماز برطفل اگرپدر و مادرش مؤمن باشند بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفاً وفرطاً و اجراً و اگر یکی ازابوین‌اومؤمن باشد برای خصوص اودعا کند واگر نه‌اصلادعا نکنند و در نماز میت شرط است نیت وقیام وقبله وبودن سرمیت بسمت یمین نمازگذار اگرچه بجهة طول صف جماعت بالفعل در طرف یمین اونباشد و اگر میت را عکس گذارده باشند نماز باطلست چنانچه شرط است بهپشت خوابانیدن میت را در آنحال واگر در نماز برمیت صفوف متعدده باشد وهمه فرادی نماز کنند ضرر ندارد بشرط آنکه جنازه درطرف یمین ویسار مصلی واقع نشود

﴿ مبحث پنجم ﴾ در دفن میت بدانکه واجب است دفن نمودن میت‌بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نمایند او را زیر خاك بقدریکه محفوظ بماند جثهٔ او از ضرر حیوانات درنده و بوی او از انتشار و واجب است او را بدست راست رو بقبله بخوابانند و حرام است نبش قبر نمودن مگر در بعضی مقامات مثل بیرون آوردن میت برای نقل به مشاهد مشرفه ولی امانت گذاردن بنحو

متعارف که میت را به پشت بخوابانند یا روی تخته یا چوب بگذارند پس بدعت و حرام است چنانچه حرام است سیلی بر صورت زدن و خراشیدن آن و کندن و چیدن مو چه در موت اقارب و چه غیر آنها و همچنین پاره نمودن رخت در غیر موت پدر و برادر و بدانکه استخوان میت را در کیسه کنند و دفن کنند ضرر ندارد و بدانکه مستحب است نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اولی بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم بعد از حمد اولی آنستکه ده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آنشخص را بجای فلان ذکر کند و بر کسیکه اجیر باشد برای این نماز معین است همین ترتیب ولی از برای غیر اجیر طریق دیگر هم جایز است بایتکه در رکعت اولی بعد از حمد دو مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در ثانیه بعد از حمد سورهٔ الهیکم التکاثر و بعد از نماز دعای مذکور را بخواند (فصل ششم) در غسل مس میت بدانکه واجب است غسل نمودن برای کسیکه ببدن خودش مس کرده باشد میت را بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن او اگرچه مس کند دندان و ناخن او را علی الاحوط اگرچه ظاهر اینست که مس ناخن بناخن و دندان بدندان یا مس موی میت ببدن و بالعکس داخل در صدق عرفی مس نیست

فصل ششم

در اغسال مستحبه است و شمردن آنها موجب تطویل و در کتب

مبسوطه مسطور است و غسل جمعه مستحب مؤکد است و اگر خوف داشته باشد که روز جمعه آب بدست او نیاید تقدیم آن روز پنجشنبه جائز است و وقت آن تا ظهر جمعه است و تا غروب جمعه بقصد ما فی الذمه بجا آورد و قضاء آن تا غروب روز شنبه جایز است

﴿مقصد سیم﴾ در تیمم است بدانکه شروع میشود تیمم در نه مقام اول نیافتن آب بقدریکه کفایت کند از برای وضوء یا غسل لکن اگر در بیابانی باشد که احتمال بدهد درسمتی ازآن آب باشد اگر ممکن شود تفحص کند خودش یا نائبش در زمین ناهموار بقدر رفتن یك تیر پرتاب ودربیابان صاف بقدر دوتیر پرتاب در چهار سمت وهر گاه وقت تنك باشد با ترك تفحص تیمم او صحیح است بخلاف آنکه در وسعت وقت تیمم کند بدون تفحص که باطل است مگر آنکه در واقع آب نبوده که بر فرض تفحص نمی یافت و در اینصورت با فرض تمکن از قصد قربت بغفلت و نحو آن تیمم او صحیحست بنابر اقوی (دویم) آنکه بترسد بر نفس یا عرض یا مال معتدبه هر گاه بخواهد بآب برسد (سیم) ترس ضرر ازاستعمال آب مثل ناخوشی و امثال آن چه بترسد از حدوث آن یا از طول کشیدن یا شدت آن هر گاه تکلیف او جبیره نباشد (چهارم) ترس از عطش بر خود یا بر انسان یا بر حیوان محترم بسبب استعمال آب (پنجم) ترس آنکه هر گاه طلب کند از کسیکه آبی باو ببخشد بر او منت گذارده شود که نتواند تحمل آنرا بنماید عادتاً (ششم) توقف داشتن تحصیل آبست بر دادن جمیع آنچه در نزد او هست یا قدریکه ضرر بحال او برساند بخلاف آنکه ضرر بحال او نباشد اگر چه بقیمت گزاف باشد که

واجب است بدهد (هفتم) تنگی وقت است از طلب کردن آب (هشتم) تنگی وقت است ازاستعمال آب (نهم) واجب بودن استعمال آب موجود دررفع خبث واولی در اینصورت آنستکه اول استعمال آب کند بعد تیمم نماید و آنچه بان تیمم کرده میشود چند چیز است (اول) خاك خالص (دویم) سنك (سیم) ریك (چهارم) زمین کچ قبل از پختن و این چهار دو یکمرتبه است اگر چه احوط حتی المقدور خاك و سنك است و اگر اینها نباشدتیمم کند بچیزیکه در آن غبار باشد هر گاه ممکن نشود به تکانیدن غبار او جمع شود و الا لازم است و اگر آنهم نباشد گل اگر نتواند او را بخشکاند یا روي او را کنار بریزد که زیرش زمین خشك ظاهر شود و الا لازماست و اگر آنهم نباشد اقوی سقوط نماز است باقضاء آن اگر چه احوط اتیان بنماز بیوضوء میباشد نیز و حقیقت تیمم سه چیز است (اول) زدن دو کف دست است باهم برزمین یکدفعه اگرچه بدل ازغسل باشد بنا بر اقوی هرچنداحوط در آندو دفعه زدن است یکدفعه برای مسح پیشانی و یدین ودیگری برای مسح خصوص یدین (دویم) مسح کردن بدوکف دست باهم تمام پیشانی وجبینین را از رستنگاه مو تادو ابرو تا طرف بالاي دماغ ولازم نیست اجراء هریك از یدین برتمام محل (سیم) مسح کردن تمام پشت دست راست را از بند دست تاسر انگشتان بکف دست چپ وبعد ازآن پشت دست چپرا بدست راست وشرایط صحت تیمم نه چیز است (اول) مباح بودن آنچه بآن تیمم میکند علی الاحوط مگر آنکه مجبور باشد (دویم) پاك بودن آنچه بآن تیمم میکند وممزوج بغیر آن نباشد که از خاك بودن مثلاً بیرون رود و اگر مشتبه باشد بشبهۀ محصوره بهر دو تیمم

کند (سیم) پاك بودن اعضاء تیمم مگر در وقت ضرورت (چهارم) زایل کردن حاجب از ماسح وممسوح در غیر مورد ضرورت (پنجم) نیت به‌تفصیلی که در وضوء گذشت (ششم) ترتیب بنحویکه ذکر شد (هفتم) موالات عرفی (هشتم) مباشرت که خود تیمم کند باامکان (نهم) آنکه تیمم اگر برای نماز است بعد از دخول وقت نماز باشد و جایز نیست تیمم در اول وقت اگر چه امید رفع عذر داشته باشد وهر گاه تیمم کرد از برای نمازی در وقت آن اکتفا میکند بآن برای نماز دیگر در وقت آن اگر عذر باعث تیمم باقی باشد وهرگاه شخص جنب بواسطهٔ ضرر استعمال آب یاعذر دیگرمثلا برای نمازی تیمم کرد و نماز کرد بعد محدث شد بحدث اصغر برای نماز بعد اگر آن عذر باقی باشد تیمم نماید بدل از غسل اگر چه احوط در صورت تمکن ازوضوء جمع است ما بین ان و تیمم بدل از غسل و در صورت معذور بودن از وضوء یك تیمم است بقصد مافی‌الذمه

﴿ مقصد چهارم ﴾ در طهارت از خبث میباشد و در آن چند مبحث است

﴿ مبحث اول ﴾ در نجاسات است و آن ده چیز است (اول و دویم) بول وفضله انسان وهر حیوانیکه حرام گوشت وصاحب خون جهنده باشد درغیر پرنده علی الاقوی اگرچه احوط اجتناب ازپرنده است نیزخصوص ازبول شب پره (سیم) منی‌است از هرحیوان صاحب خون جهنده (چهارم) میته و اجزاء آن که‌در سابق حیوة داشته باشد ازانسان وهر حیوان‌صاحب خون جهنده بلی میت انسان بغسل دادن پاك میشودوهمچنین نجس است اجزائیکه ازهر حیوان زنده جدا میشودبشرط آنکه‌روح درآن حلول کرده باشد لکن اجزاء صغاریکه ازانسان جدا میشود مثل‌پوست لب وامثال آن پاك است (پنجم) خون انسان وهر حیوانیکه

صاحب خون جهنده باشد مگر آنکه باقی میماند در اجزاء حیوانیکه ذبح شرعی شده و خون متعارف از آن بیرون رفته که طاهر است و احوط اجتناب از خونی است که در عضوی باشد که حرام است خوردن آن مثل سپرز و خون در زردهٔ تخم اگر بسفیده سرایت نکرده باشد بسبب پردهٔ که روی آنست همان پرده نجس است وسفیدهٔ آن پاك است (ششم وهفتم وهشتم) سك وخوك صحرائی وکافر باقسام آنها و اجزاء انها اگر چه روح در آنها حلول نکرده باشد (نهم) شراب بلکه هر مست کننده که در اصل روان باشد و آب انگوریکه جوشیده و هنوز ثلثان نشده اگر مسکر نباشد اگر چه حرام است خوردن آن ما دامیکه ثلثان نشده باشد ولی اقوی آنست که نجس نیست هر چند احتیاط خوب است و اما آب مویز و خرما بجوشیدن نه نجس میشود و نه حرام و هم فقاع که از جو گرفته باشند و اگر از جو نباشد حرام و نجس نیست مگر آنکه مسکر باشد و لکن عرق جنب از حرام و عرق شتر نجاست خوار قبل از استبراء آن بلکه مطلق حیوان جلال پاکست و نماز هم با او صحیح است ﴿مبحث دویم﴾ بدانکه ثابت میشود نجاست به چند چیز (اول) علم بآن (دویم) خبر دادن ذوالید (سیم) شهادت دو عادل بلکه عدل واحد نیز و مظنه و شك کفایت نمیکند چنانچه ثابت میشود طهارت چیز نجس بعلم یا بینه یا خبر دادن ذوالید یاعدل واحد و مظنه کفایت نمیکند ﴿مبحث سیم﴾ در احکام نجاسات است بدانکه شرط است در صحت نماز در حال اختیار پاك بودن ظاهر بدن و موی و ناخن و نحو آن و لباس مصلی که ما تتم فیه الصلوة باشد و هر ساتریکه همراه نماز گذار است اگر چه بآن ستر نکرده باشد

پس در مثل عرقچین و بند زیرجامه وجوراب و امثال آن که به تنهائی نمیتوان ستر عورت بآن نمود شرط نیست و محمول متنجس که بقدر ساتر نباشد بلکه اگر چه ساتر هم باشد نیز ضرر ندارد و هم چنین خون قروح و جروح تا زمانیکه خوب نشده و تطهیر بدن یا لباس از آن یا تبدیل آن که نوعاً مشقت دارد بلکه اگر چه مشقت هم نداشته باشد معفو است در نماز اگر چه زیاد باشد وهم چنین خون بواسیر نیز چه در باطن باشد یاظاهر اگرچه احوط اجتناب از آنست ولکن خون فصد وحجامت معفو نیست و همچنین معفو است نماز کردن باخون غیر قروح و جروح اگر کمتر از درهم بغلی باشد مگر خون حیض و نفاس و استحاضه خواه از نجس العین ومیتة و حیوان غیر مأکول اللحم باشد یا از غیر آنها

﴿مبحث چهارم﴾ در مطهرات است وآن چند چیز است (اول) آب است وآن یامطلق است که بدون قید آن را آب میگویند یامضاف است مثل گلاب وآب قند ورفع حدث وازالهٔ خبث بآن نمیشود وبملاقات نجاست نجس میشود هرچند زیاده از کر باشد بشرط آنکه نجس اعلی یامساوی بآن باشد واگر موضع ملاقات اسفل باشد مثل آنکه از گلاب پاش گلاب در دست کافری بریزند پس نجاست آن سرایت نمیکند باعلی وآب مطلق پنج قسم است (اول) آب باران (دویم) آب جاری (سیم) آب چاه (چهارم) آب ایستاده که بقدر کر یازیاده باشد (پنجم) آب ایستاده که کمتر از کر باشد پس بدانکه آب باران در حال باریدن در حکم آب جاری است اگرچه قلیل باشد که نجس نمیشود بملاقات نجس باعدم تغییر بنجاست و پاك میکند آب متنجس وغیر آب اززمین وجامه وفرش را که متنجس باشد بباریدن برآن بعد از

زوال عین نجاست و تعدد و عصر در آن لازم نیست و اما آب جاری و آن آبیست که بجوشد از زمین غیر چاه پس بملاقات نجاست نجس نمیشود مادامیکه طعم یا رنك یا بوی ان به نجاست متغیر نشود و با تغییر یکی از آنها نجس است و اب نجس غیر متغیر یا متغییریکه تغییر آن زائل شده باشد بمجرد اتصال باب کر یا جاری پاك میشود و اما آب چاه پس اقوای آنست که بملاقات نجاست نجس نمیشود اگر چه کمتر از کر باشد و واجب نیست بواسطهٔ افتادن چیزي در آن چیزی از آب آن کشیدن بلی مستحب است و تفصیل آن در رسالهٔ مبسوطه مسطور است بلی اگر به نجاست آب چاه متغیر شود نجس میشود و تطهیر آن بکشیدن مقداریست که تغییر آنرا زائل کند یا بخودی خود تغییرش زائل شود و اما آب ایستاده بقدر کر که بحسب وزن شصت و چهار من سنك شاه الاّ بیست مثقال صیرفی و بحسب مساحت سه وجب و نیم عرض در سه وجب و نیم طول در سه و نیم عمق که حاصل ضرب آنها در یکدیگر چهل و سه وجب الاّ ثمن وجب است که بر حسب وزن هزار ودویست رطل عراقی میشود پس چنین آبی بملاقات نجاست نجس نمیشود و اما آب ایستاده کمتر از کرّ پس بملاقات نجاست نجس میشود و اگر استعمال شود در رفع خبث پس در غسلهٔ مزیلهٔ عین نجس است اگرچه متغیر بهنجاست نشود بلکه احوط اجتناب از غساله است اگرچه اقوی در غیر غسلهٔ مزیله طهارت است مگر غسالهٔ استنجاء که آن پاك است بشرط آنکه عین نجاست مرئیه در آن نباشد و متغیر بآن نشده باشد و نجاست تعدی از محل نکرده باشد بحدیکه از صدق استنجاء بیرون رود و نجاست خارجی بآن نرسیده باشد و در تطهیر متنجس

از بول بآب قلیل معتبر است شستن آنرا دومرتبه چه لباس باشد چه غیر آن
وکفایت میکند دربول صبی ذکور شیرخواریکه غذا خوار نشده باشد یکمرتبه آب
بر او بریزند که محل نجس را فرا کیرد وحاجت بفشردن نیست ودر غیر بول
اقوی کفایت یکمرتبه است بعد از زوال عین مطلقا در تمام نجاسات
فضلا از کثیر و جاری اکر چه احوط در قلیل دو مرتبه است در چیزها
ئیکه فشرده میشود معتبر است مختصر فشردن آن اما داخل ظرف پس سه
مرتبه باید شسته شود بآب از هر نجاستی بنا براحوط اکر چه اقوی کفایت
یك مرتبه است مکر درولوغ سك که باید اول یکمرتبه بخاك پاك خاکمالی نمایند
و بعد از آن دو مرتبه دیکر باب خالص پاك آنرا بشویند در آب قلیل ولی
در آب کثیر وجاری یکمرتبه کافیست اکر چه احوط تعددغسل است در آب
کثیر و جاری نیز (دویم) زمین که پاك و خشك باشد و آن پاك میکند
براه رفتن یا مالیدن بر آن کف پا و کفش و امثال آنرا بعد از زوال
عین نجاست (سیم) آفتاب است وآن پاك میکند دوچیز را هر کاه بتابیدن
آنرا بخشکاند بعد از زائل شدن عین نجاست اول زمین وآنچه غیر منقول
باشد مثل عمارات و آلات متصل بآن و آنچه در آن نصب شده مثل درو پنجره
ومیخ و مثل درختها و میوهای آن و کیاها که در آنست وظرفهائیکه در زمین
بنا کذارده شده و امثال آن (دوم) حصیر و بوریا که پاك میشود بتابش آفتاب بر یکطرف
ان هر دو طرف آن (چهارم) مستحیل شدن یا انقلاب نجس به چیز پاك مثل
مبدل شدن شراب بسرکه وخاکستر شدن عین نجاست (پنجم) انتقال است مثل
خون انسان که در بدن شپش و پشه وامثال آن رفته و جزء بدن آن محسوب

شود (ششم) اسلام (هفتم) تبعیت وآن درچند جا ثابت است (اول) هرگاه کافرمسلمان شد طفل او بتبع او پاك میشود پدرمسلمان شود یا مادر (دویم) ظرف شراب بعداز مستحیل شدن آن بسرکه (سیم) تختهٔ که میت را بر آن غسل میدهند وهمچنین خرقهٔ که بر روی اوست در حـال غسل دادن و دست غسل دهنده که بتبع میت پاك میشود و در غیر دست از سایر بدن و لباس غسل دهنده احوط بلکه اقوی شستن است وهم چنین پاك شدن اطراف چاه و دلو و طنـاب و سـائر آلات نزح هرگاه چاه به تغیر نجس شده احوط اجتناب است اگر چه اقوی تبعیت و طهارت است (هشتم) غایب شدن مسلمان پس حکم میشود بپـاکی بدن یا جامه و فرش وظرف وآنچه از توابع او است هرگاه عالم به نجاست آن بوده واحتمال تطهیر آن داده شود واستعمال کند آنرا فیما یشترط فیه الطهاره این بنا بر مذاق مشهور از فقها است و لکن تحقیق حسب النظر اینستکـه غیبت فی نفسها اثری براي تطهیر ندارد بلی در صورت شك در اینکه آیا ملاقی او در حال رطوبت او با اوملاقات کرده تانجس باشد یا بعداز خشك شدن او ملاقات حاصل شده تا ملاقات اثری نداشته باشد بنا برتحقیق که ملاقات طاهر ولو بـا رطوبتش متنجس خشك را سبب تنجیس نیست وآن طاهر نجس نمیشود پس غیبة همین قدر سبب شك میشود دربودن ملاقـات ملاقی حال الرطوبة او بعد الیبوسة پس حکم میشود بطهارة ملاقی از این جهة بلکه هم چنین حکم میشود بطهـارة ملاقی بالکسر درحال حضور متنجس وعدم غیبت بشرط علم بهیبوست متنجس بلکه ولو با شك در یبوست و امکان استصحاب رطوبت بجهة آنکهاستصحاب رطوبت اثبـات نمیکند ملاقات مع الرطوبه را که سبب تنجیس است و در هر حـال

جایز نیست استعمال آن متنجس در چیز هائیکه شرط است طهارت در آنها از قبیل نماز و امثال آن خواه احتمال تطهیر بعدالغیبة در او داده شود یانه (نهم) زایل شدن عین نجاست ازباطن انسان مثل باطن دماغ وکوش وچشم وفرج وامثال آن وهم چنین ازظاهر بدن هرحیوان وهم چنین ازمخرج غائط با فرض عدم تعدی بسنك یا کهنه و نحو آن از چیز هائیکه زائل میکند عین نجاست را بشرط آنکه پاك باشد و باید کمتر از سه عدد نباشد علی الاحوط اکر چه اقوی کفایت جسم واحد ذوالجهات بلکه ذو جهة یا حدوی است با حصول نقاء بهمان جهة واحده و هر کاه بسه عدد پاك نشد علاوه کند تازائل شود و اقوی حصول طهارت با استنجاء باستخوان و سرکین پاك اکر چه حرام است چنانچه حرام است استنجاء بآنچه محترم است در شریعت بلکه اگر بقصد استخفاف بکند کافر است (دهم) استبراء کردن حیوان نجاست خوار حلال کوشت است بمقداریکه از صدق جلال بودن خارج شود که پاك میکند بول و فضله آنرا وبهتر است استبراء بآنچه منصوص است ﴿مطلب دویم﴾ در اقسام نماز های واجب است بدانکه در زمان غیبت نماز واجب شش است (اول) نماز یومیه پنجکانه (دویم) نماز آیات (سیم) نماز طواف واجب (چهارم) آنچه بنذر و عهد و یمین واجاره‌واجب میشود (پنجم) نمازوالدین که از آنها فوت شده باشد در سفر یا در حال مرض که بر پسر اکبر واجب است (ششم) نماز بر میت و نماز هـای مستحبی بسیار است و لـکن اقتصار میشود بنوافل یومیه وآن هشت رکعت نافله ظهراست که پیش از نماز ظهر باید خوانده شود و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نمازعصر

میخوانند و چهار رکعت نافله مغرب که بعد از نماز مغرب میخواند و دو
رکعت نافلهٔ عشاء که آن را وتیره گویند نشسته بعد از نماز عشاء میخوانندو
ایستاده نیز جایز است و هشت رکعت نافله شب که وقت آن بعد از نصف
شب است و هر چه بصبح نزدیك تر بجا آورد بهتر است و دو رکعت نماز
شفع که بعد از نماز شب میخوانند و یك رکعت نماز وتر است که بعد از
شفع میخواند و مستحب است در آن خواندن قنوت و بهتر اینست بعد از
دعای فرج که لاَ اِلهَ الاّ اللهُ الحلیمُ الکریمْ لاَ اِلهَ اِلاّ اللهُ العلیُ العظیمْ سبحان
اللهِ رَبِّ السموات السبعْ وَ رَبِّ الاَرْضینَ السبع وَ ما فیهنَ وَ ما بینهنَ وَ رَبِّ العرش
العظیمْ وَ الحمدُ لله رَبِّ العالمین است چهل نفر مؤمن را دعا کند چه زنده چه
مرده باینکه بگوید اللهم اغفر لفلان و اسم مؤمن را ذکر کند بعد از آن
هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله واتوب الیه و بعد از آن هفت مرتبه بگوید
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذوالجلال والاکرام لجمیع ظلمی و
جرمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه وهفت مرتبه هذا مقام العائذ بك من النار
وبگوید رب اسائت وظلمت نفسی وبئس ماصنعت وهذه یدی جزاءً بما کسبت و
هذه رقبتی خاضعة لما اتت فیها انا ذا بین یدیك فخذلنفسك من نفسی الرضا حتی
ترضی لك العتبی لا اعود وسیصد مرتبه بگوید العفو ودو رکعت نافله صبح است
قبل از نماز صبح بجا آورد وجایز است قبل ازفجر یابعداز نماز صبح تا قبل
از طلوع حمرهٔ مشرقیه بعمل آورد و این نوافل را هر دو رکعت بیك سلام
بجا آورد و اکتفا بحمد تنها میتوان کرد بدون سوره و قنوت وجایز است
که بعضی نوافل را بجا آورد وبعضی را ترك کنند و لکن تا بتواند ترك نکنند

و هر نماز که در سفر قصر میکنند نافلهٔ آن نماز ساقط است مثل ظهر و عصر و عشاء حتی بیست رکعت نافلهٔ جمعه در روز جمعه و لکن نوافل دیگر ساقط نیست و اما احکام نماز پس در آن چند مبحث است

مبحث اول

در مقدمات نماز وآن چند چیز است (اول) وقت است واول وقت ظهر زوال آفتاب است از دائرهٔ نصف النهار تا بقدر اداء نماز عصر بغروب شرعی مانده ووقت عصر بعد از مقدار اداء ظهر است از زوال تا غروب شرعی ووقت نماز مغرب از وقت غروب شرعی است یعنی زوال حمره از طرف افق شرعی تا مقدار اداء نماز عشاء بنصف شب مانده و اولی آنستکه تأخیر نیندازد از غروب شفق که آخر وقت فضیلت آنست وهر گاه از نصف شب نماز مغرب و عشاء تأخیر افتاد تا قبل از طلوع فجر واجب است بجا آورد ولی اگر معذور بوده در تأخیر مثل نائم وحائض وناسی نیت اداء بکند واگر عصیاناً یا جهلاً و بدون عذر تأخیر انداخت باید نیت قضاء بکند ووقت نماز صبح از اول پهن شدن سفیدیست در افق که فجر صادق است تا طلوع آفتاب وآخر وقت فضیلت آن طلوع حمرهٔ مشرقیه است ودر اینجا چند مسئله است ﴿ مسئلة ﴾ تا یقین بدخول وقت نکند نماز نمیتواند بجا آورد واعتماد به مظنه نکند بلی شهادت عدلین معتبر است وبعید نیست جواز اعتماد برقول عدل واحد بلکه براذان یك عادل عارف بوقت ولی اولی آنستکه صبر کنند تا یقین حاصل نماید و صاحبان عذر از تحصیل علم بوقت مثل شخص کور ومحبوس یا در وقت ابر بودن هوا ظن بوقت درحق

آنها کافیست وهرگاه اعتماد بظنّ نمودند ونماز کردند بعد ظاهر شد که تمام نماز قبل از دخول وقت بوده اعاده کند واگر معلوم شد در اثناء نماز وقت داخلشده اگرچه قبل از سلام مُخرج باشد اعاده لازم نیست «مسئلة» اگر کسی مشغول نماز عصر یاعشاء شود پیش از نماز ظهر یامغرب سیاناً پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد وممکن باشد عدول بنماز پیش عدول نماید واگر بعد از فراغ باشد صحیح ومجزی است وبعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بجا آورد اگر در وقت مشترك باشد والا باطل است «مسئلة» جایز نیست تأخیر نماز از وقت وواجب است تمام نماز را در وقت بجا آورد بلی هرگاه عصیاناً یانسیاناً تعویق انداخت تاآنکه بمقدار یکرکعت بآخر وقت مانده واجب است مبادرت به نماز واقوی آنستکه در اینصورت نیز نمازش اداء است «مسئلة» جایز است اتیان بنماز مستحبی غیر از نوافل مرتبه فضلا از مرتبه در وقت فریضه علی‌الاقوی (دویم) از مقدمات نماز استقبال قبله است و آن متوقف است بر شناختن قبله بدانکه واجب است نماز های واجبی را رو بقبله بجا آورد بلکه استقبال معتبر است در نماز های مستحبی نیز علی الاحوط اگر چه اقوی عدم شرطیه است و مراد بقبله استقبال آن مکانی است که کعبه در آن واقع است و محاذی آن از تخوم ارض تا آسمان تمام قبله است برای قریب ولی محاذات عرفی کافیست از برای بعید و در این جا دومسئله است «مسئلة» واجب است تحصیل علم به استقبال بر فرض امکان و فرق نیست مابین مکه و بلاد بعیده و هر گاه ممکن نباشد تعیین آن به یقین واجب است تحصیل مظنه بآن ولو بعلاماتیکه معین شده است برای تشخیص

قبله بلاد در علم هیئت و جایز است اعتماد نمودن بقبلهٔ بلاد مسلمین مادامیکه خطأ آن ظاهر نشود وهرگاه در جائی ممکن نشود تعیین قبله علماً و ظناً واجب است نماز را چهار مرتبه بچهار جهت بخواند اگر وقت موسع باشد واگر وقت مضیق باشد بهر قدر که وقت گنجایش دارد بجا آورد واگر چه یکمرتبه باشد بهر جهة که بخواند کافی است ﴿مسئلة﴾ هرگاه بعد از تشخیص قبله و بعد از فراغ از نماز یا در اثناء نماز ظاهر شود که قبله در جانب راست یا چپ او بوده یا مستدبر و پشت بقبله بوده اگر وقت باقی است اعاده کند و اگر باقی نیست قضاء آن واجب نیست واگر معلوم شود از قبله منحرف بوده ولی بدست راست یا بدست چپ او نمیرسد پس اگر در اثناء نماز بر آن مطلع شود فوراً رو به قبله کند و نمازش را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر بعد از نماز معلوم شود اکتفا نماید بان وهم چنین است حکم صحت نماز در جاهل بوجوب استقبال وناسی اگر در بین صلوٰة ملتفت شوند با انحراف فوری بسوی قبله اگر قصد قربت از آنها حاصل شده و هکذا اگر بعد ازفراغ از نماز ملتفت شوند که اعاده بر آنها واجب نیست چه در وقت و چه در خارج وقت ولکن اگر بعد از نماز معلوم شود که مستدبر یا مواجه یمین یا یسار قبله بوده‌اند اعاده بر آنها واجب است چه در وقت و چه در خارج وقت و لو اینکه جاهل قاصر باشد (سیم) از مقدمات نماز طهارت بدن و لباس است از نجاست خبثی الا در آنچه معفو است و همچنین طهارت ازحدث چنانچه در مبحث طهارت گذشت (چهارم) از مقدمات مباح بودن مکان نماز است علی الاحوط وپست وبلند نبودن موضع سجده از جای ایستادن مگر بکلفتی

خشت و در اینجا چند مسئله است ﴿مسئلة﴾ باید جای نماز غصبی نباشد علی الاحوط بلکه باید نماز باذن صاحب مکان باشد یا باذن صریح یا باذن ضمنی یا باذن فحوی یا رضای او بشاهد حال و هر گاه زمینی در اجارهٔ کسی است با اذن مستاجر نماز بخواند ﴿مسئلة﴾ هر گاه مکان نماز گذار نجس و خشك باشد و نجاست آن سرایت نکند نماز در آن صحیح است مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز صحیح نیست هر چند خشك باشد بلی مستحب است تمام مکان نماز گذار پاك باشد ﴿مسئلة﴾ احوط آنستکه مرد و زن پهلوی یکدیگر نماز نخوانند و هم چنین زن پیش و مرد در عقب او نباشد در حال نماز اگر چه اقوی جواز و صحت نماز هر دو میباشد با کراهت و فرق نیست ما بین زن محرم و غیر آن و کراهت مرتفع میشود ببودن حائلیکه مانع دیدن باشد یا بفصل میان آن دو بقدر ده ذراع است ﴿مسئلة﴾ مستحب است نماز را در مساجد بجا آورد و در حدیث است که ثواب یك نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز ودر روایت دیگر هزار هزار نماز وثواب یك نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله برابر است با ده هزار نماز و در هر یك از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است ودر مسجد جامع برابر صد نماز است و در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز است و در مسجد بازار برابر دوازده نماز است ونماز نزد قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معادل است با ثوب دویست هزار نماز ولی مستحب است زن نماز را در خانه بخواند که افضل است از مسجد بلکه افضل است در صندوق خانه که پستوی اطاقست ﴿مسئلة﴾ مکروه است نماز در اندرون حمام ودر جامه کن

ضرر ندارد ومکروه است نماز در جائیکه کسی روبروی او باشد بخصوص زن یامقابل چراغ یاآتش افروخته یامقابل مصحف گشاده یا کتاب یا کاغذیکه خط آن نمایان باشد وهم چنین مکروهست نماز در میخانه یادر جائیکه صورتی مقابل او باشد ومکروه است نماز در قبرستان ﴿مسئلة﴾ مستحب است برابر مصلی ستره باشد در موردیکه ممکن عادی باشد مرور کسی از جلو روی او واگر عصائی دربرابر گذارد کافی است (پنجم) از مقدمات نماز پوشانیدن عورت وآن در مرد قُبلْ وحلقهٔ دُبرْ وبیضتانست وعورت زن درنماز جمیع بدنست مگر روی ودو دست تابند آن ودوپا تاساق ولکن در کنیز وصبیهٔ نابالغه پوشانیدن سروگردن واجب نیست وبایدلباس نماز گذار غصبی نباشد علی الاحوط و از پوست میتهٔ صاحب خون جهنده نباشد واز اجزاء حرام گوشت نیز نباشد بلکه میته واجزاء حرام گوشت نیزهمراه او نباشد بلی جایزاست نماز کردن باپوست وخز وسنجاب وکرك آنها وباید لباس مردان ازابریشم خالص نباشد وطلا باف نباشد چه در حال نماز وچه در غیر آن بلکه انگشتر طلادر دست کردن جایز نیست ازبرای ایشان مطلقا واما برای زن جایزاست امور مذکوره حتی در نماز وباکی نیست بر مرد پوشیدن حریر خالص در حال اضطرار ودر جنك چنانچه جایز است سجاف جامهٔ او حریر خالص باشد اگر چه احوط آنستکه زیاده از چهار انگشت نباشد وبدانکه هرگاه جورابی در پای نماز گذار باشد که نپوشاند پشت پا و ساق را احوط اجتناب واقوی جواز آنست

مبحث دویم

بدانکه مستحبست در نمازهای یومیه اذان وآن چهار مرتبه الله اکبر

وهر کدام از اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله او حی علی الصلواة وحی علی الفلاح و حی علی خیر العمل والله اکبر ولا اله الا الله را دو مرتبه بگویند و بعد از اذان اقامه است و آن مثل اذان است در فصول مگر آنکه دو مرتبه الله اکبر از اول و یکمرتبه لا اله الا الله از آخر آن در آن نیست و بعد از دو مرتبه حی علی خیر العمل دو مرتبه بگوید قد قامت الصلوة

مبحث سوم

در واجبات نماز است وآن یازده است اول نیت و معتبر است در آن قصد قربت و معین بودن عمل چنانچه در وضوء گذشت وهر گاه در بین نماز قصد خروج از آن نماید یا متردد شود در آن و چیزی از اجزاء نماز را در آنحال بجا نیاورده ومفسدی دیگر هم بجا نیاورده وپشیمان شود و برگردد ازهمانجا نماز راتمام کند نمازش صحیح است (دویم) تکبیرة الاحرام وآن گفتن الله اکبر است وواجب است صحیح اداء کند (سیم) قیام باقدرت والا تکیه کند وباتعذر از قیام باقسامش ولو بنحو انحناء ومیل بطرف راست یاچپ یابادراز نمودن دست ویا زیاده از متعارف باصدق قیام بنشیند وباعجز از نشستن بخوابد برپهلوي راست مثل مدفون وباتعذر آن برپهلوی چپ وبا تعذر آن بهپشت بخوابد مثل محتضر وبدانکه قیام در حال تکبیرة الأحرام ومتصل برکوع رکن است ودر حال قرائت واجب غیر رکن ودر حال قنوت مستحب است وواجب است در آن استقرار و طمأنینه وعدم اعتماد باامکان (چهارم و پنجم) قرائت حمد ویك سوره تمام علی الاحوط در دو رکعت اولی بلی مریض ومستعجل بجهة ضرورت وتنگی وقت اکتفا میکنند بحمد

تنها ودو دورکعت آخر مخیر است مابین حمد تنها یا گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یکدفعه علی الاقوی وسه مرتبه علی الاحوط و بدانکه واجبات قرائت چند چیز است (اول) اداء نمودن حروفرا از مخارج خود بطوریکه ممتاز از یکدیگر باشد وصدق آنحروف بکند (دویم) حرکت وسکون وتشدید را درست اداء کند (سیم) وقف بحرکت بلکه وصل بسکون هم نکند علی الاحوط اگرچه اقوی جواز هردواست (چهارم) آنکه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید در اول حمد وسوره که جزء آنهاست مگر سورهٔ برائت ولازم نیست تعیین سوره پیش ازشروع دربسمله بلی هرگاه سورهٔ معینه‌را وقت گفتن آن قصد نمود همان سوره رابخواند واگر بخواهد سورهٔ دیگر بخواند بان بسم الله اکتفا نکند (پنجم) هر سورهٔ خواند تا از نصف تجاوز نکرده بلکه تا بنصف نرسیده علی الاحوط میتواند عدول کند بسورهٔ دیگر مگر سورهٔ توحید وجحد را بسی در مورد ضرورت مثل اینکه کلمه یا آیهٔ را فراموش نماید و نتواند بتوسط قرائت کنندهٔ یا از روی قران سوره را تمام نماید میتواند عدول کند مطلقا (ششم) آنکه سورهٔ سجدهٔ واجبه‌دار را درنماز واجبی نخواند و در نافله جایز است و در آن بعد از قرائت آیه سجده سجده کند و بر خیزد و نماز را تمام کند و اما در نماز واجبی اگر گوش کند آیهٔ سجده‌را یا سهواً بخواند باید در نماز ایماء کند و نماز را تمام کند و احوط اتیان بسجده است بعد از نماز اگر چه اقوی جواز اکتفا بهمان ایماء در اثناء نماز است (هفتم) تمام قرائت و تسبیحات اربعه را در رکعات ایستاده با استقرار بجا آورد با امکان (هشتم) آنکه مرد حمد و سوره را در رکعت اول و دویم نماز مغرب و عشاء و صبح بلند بخواند و

در نماز ظهر و عصر آهسته و در رکعت سیم و چهارم از هر نمازی آهسته بخواند چه حمد باشد چه تسبیحات و مناط در بلندی و آهستگی ظهور جوهر صوت و عدم ظهور آنست و اما زن پس در مواضع اخفات آهسته بخواند ودر مواضع جهر مخیر است مگر آنکه اجنبی صوتش را بشنود و مستحب است خصوص بسم الله را بلند خواندن در مواضع اخفات (نهم) ترتیب میان حمد وسوره اگر سوره بخواند بقصد جزئیت وهم چنین میان اجزاء آنها (دهم) موالات و فاصله نکردن ما بین آنها بغیر ذکر وقرائت قرآن (یازدهم) قرائت را صحیح اداء کنند وبهتر آنستکه موافق باشد باقرائت یکی ازقراء سبعه واگر نداند تعلیم بگیرد (دوازدهم) سورهٔ والضحی والم نشرح را یك سوره محسوب دارد وهم چنین الم ترکیف ولایلاف راوبدانکه اقوی جوازقرائت حمدوسوره است ازروی قران واو درفریضه مطلقاواحوط اقتصار است برصورتیکه متمکن نشود از حفظ خواندن یاجماعت یامتابعت قاری بلکه احوط ترك است در جمیع احوال نماز بلی خواندن قنوت وسایر اذکار وادعیه ازروی کتاب مانعی ندارد (ششم) از واجبات نماز رکوع است وواجبات آن پنج است (اول) خم شدن بحدیکه بتواند کف دست خودرا بزانو برساند (دویم) گفتن ذکر است بعد ازرسیدن بحدرکوع واحوط گفتن سبحان الله سه مرتبه یاسبحان ربی العظیم وبحمده یك مرتبه است (سیم) طمأنینه در حال ذکر (چهارم) بلند کردن سر از رکوع (پنجم) طمأنینه در حال قیام (هفتم) از واجبات نماز سجود است و واجبات آن هفت است (اول) آنکه منحنی شود بحدیکه مساوی شود جای پیشانی باجای پاها بلی پست و بلند بودن از آن بقدر کلفتی خشت ضرر ندارد (دویم) گذاردن هفت موضع را برزمین وآن پیشانی ودو کف دست و دو زانو و دوسر انگشت بزرك پاها

است (سیم) آنکه پیشانی را برما یصح السجود علیه بگذارد وآن زمین و اجزاء آنستکه غیر معدنی وخوردنی و پوشیدنی باشد و جایز است سجود برکاغذ ولی در هرحال باید مباح باشد علی الاحوط وپاك باشد وکفایت میکند پاکی مقداری که لازم است گذاردن آنقدار برزمین هرچند اطراف آن نجس باشد پس هر گاه قدری از مهر پاك باشد وقدری نجس باشد ضرر ندارد هرچند احوط این است که تمام انچه پیشانی برآن قرار میگیرد پاك باشد (چهارم) ذکر است و احوط در آن سه مرتبه سبحان الله یایکمرتبه سبحان ربی العلی وبحمده است (پنجم) طمأنینه در حال ذکر واجب (ششم) باقی گذاردن هفت عضو است برزمین تاذکر تمام شود بلی اختیاراً جایز است غیر از پیشانی را از زمین حرکت دهد در غیر حال ذکر یابلند کند و بگذارد (هفتم) نشستن بعد از سجده اولی ولی نشستن بعد از ثانیه مستحب است در رکعت اول و سویم که تشهد ندارد و آنرا جلسه استراحت مینامند (هشتم) از واجبات نماز تشهد است و واجب تشهد شش است (اول) شهادتین و احوط گفتن است بنحو متعارف هر چند اقوی کفایت تشهد خفیف است (دویم) صلوات فرستادن بعد از شهادتین و باید همه راصحیح اداء نماید (سیم) ترتیب ما بین کلمات آن بنحو متعارف (چهارم) موالات میان کلمات آن (پنجم) آنکه نشسته باشد در حال تشهد (ششم) طمأنینه در آن (نهم) از واجبات نماز سلام است و واجبات آن چهار است اول آنکه بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و بهتر اضافه ورحمة الله و برکاته است و جایز است اکتفا به یکی از این دو هر چند بهتر گفتن هر دو است و مستحب است پیش از گفتن آن دو گفتن السلام علیك ایها

النبی ورحمة الله وبرکاته (دویم) آنکه در حال نشسته بعمل آورد (سیم) آنکه صحیح بعمل آورد «چهارم» آنکه با طمأنینه باشد «دهم» از واجبات ترتیب است در افعال واجبهٔ نماز پس هر گاه عمداً جزئیرا که باید مؤخر باشد مقدم دارد نمازباطل است و حکم سهو بیان خواهد شد «یازدهم» موالات یعنی پی درپی بعمل آورد افعال نماز را و فاصله نشود مابین آن بسکوت طویل بر وجهیکه از صورت نماز گذار بیرون رود

«مبحث چهارم» بدانکه ارکان نماز پنج است «اول» تکبیرة الاحرام «دویم» قیام در حال تکبیرة الاحرام «سیم» قیام متصل بر کوع (چهارم) رکوع «پنجم» دو سجده پس هرگاه رکن ترك شود یا زیاد شود عمداً یا سهواً نماز باطلست مگر در نمازجماعت که در آن تفصیلی است

«مبحث پنجم» در مبطلات نماز است و آن چند چیز است «اول» حدث است چه اکبر و چه اصغر «دویم» منحرف شدن از قبله است بهمه بدن بطوریکه پشت او بقبله شود عمداً یا جهلاً و اما انحراف بما بین یمین و قبله یا یسار و قبله بلکه بنفس یمین و یسار عمداً و سهواً با عدم اشتغال بقرائت یا چیزی از واجبات نماز و هم چنین استدبار قبله سهواً بتمام بدن با عدم اشتغال بواجبات و کذالك انحراف بخصوص وجه ولو بحد استدبار قبله و عمداً نیز با عدم اشتغال ضرر ندارد بلی با اشتغال بشئی از واجبات سهواً و عدم امکان تدارك او الی طرف القبله باطل است مگر در صورتیکه سهواً الی مابین الیمین و الشمال منحرف و مشغول شده باشد «سیم» آمین گفتن بعد از حمد مگر در حال تقیه «چهارم» تکلم نمودن بدو حرف یا زیاده

یا یك حرف مفهم معنی عمداً بغیر از ذکر و دعا و قرآن بلی سهواً ضرر ندارد ﴿پنجم﴾ خنده قهقهه ﴿ششم﴾ گریه کردن از جهة غیر خدا ولی گریه از خوف خدا از افضل عبادات است و ضرر ندارد بلکه هر گریه که باعث بر او خدا باشد مثل گریهٔ بر حضرت سید الشهداء علیه السلام و طلب چیزی ولو دنیوی از خدا ایضاً ضرر ندارد ﴿هفتم﴾ خوردن و آشامیدن در غیر آنچه استثناء شده ﴿هشتم﴾ هر فعل منافی که محو کند صورت نماز را مثل جستن ودست بدست زدن وامثال آنها (نهم) تکتف ودست بروی دست دیگر گذاردن مگر در حال تقیه (دهم) شك در عدد رکعات در غیرانچه خواهد آمد یاجزئی را در حال شك بجاآوردن قبل از استقرار شك یا بعد از استقرارش مگر در موردیکه اتیان آن افعالی که در حال شك بجا آورده میشود بر هر دو تقدیر طرفی الشك لازم باشد یاآنکه تمام آن اشیاء مأتیه ذکر باشد که در صورت اتیانش بقصد قربت مطلقه مضر نیست مطلقا اگر چه زیاد باشد یاآنکه برجاء زوال شك بعد از اکمال آن جزء بجاآورده باحتمال امر واقعی مثل اینکه در صلوة ثنائیه وثلاثیه شك کند و با حال شك مشغول افعال شود برجاء زوال شکش بعد از اتمام جزء یااتمام صلوة که بعد اگر یقین بطرفی نمود بنابرآن یقین گذارد والا حکم به بطلان واعاده نماید مثل یقین به نقصان که باطل وموجب اعاده است (یازدهم) زیاد کردن جزئی را در نماز عمداً بقصد جزئیت یاکم کردن آن هرچند رکن نباشد

﴿مبحث ششم﴾ درشکیات نماز است و در آن چند فصل است ﴿فصل اول﴾ بدانکه هرگاه کسی شك کند در چیزی از افعال نماز وداخل شده باشد در فعلی که

بعد از آن است اگرچه مستحب باشد اعتنا نکند مثل آنکه شك کند در تکبیر بعد از دخول در قرائت یا شك کند در قرائت بعداز داخل شدن در قنوت یا رکوع بلکه اگر شك کند در آیه بعد از دخول در آیهٔ دیگر یادر کلمه بعد از دخول در کلمهٔ دیگر اعتناء نکند علی الاقوی بلکه هرگاه شك کند در رکوع در حال سرازیری از جهة سجده اگرچه بحد سجده هم نرسیده باشك کند در سجده در حال سربرداشتن اگرچه هنوز نه‌نشسته یاشك در تشهد کند در حال برخواستن اعتنا نکند ونماز را تمام کند واعادهٔ نماز هم لازم نیست اگرچه در خصوص شك در رکوع وسجود احوط است فضلا از اینکه شك کند در سجده بعد از برخواستن یابعد از دخول در تشهد یاشك کند در تشهد بعد از برخواستن که اعتناء نکند بلی احوط در شك در تشهد در حال قیام برگشتن و اتیان آنست بقصد قربت مطلقه واگر شك کند در چیزی از افعال نماز پیش از آنی که داخل فعل دیگر یامقدماتش از قبیل هوی ونهوض شده باشد واجب است آنچه را که شك نموده بجا آورد

﴿فصل دویم﴾ شك در عدد رکعات نماز های واجبی دربین نماز بعد از آنکه شك قرار گرفت اگر نماز دورکعتی باشد یاسه رکعتی مطلقا موجب بطلان نماز است مادامیکه شك مبدل به یقین نشود واگر چهار رکعتی باشد باز چنین است که نمازش باطل است در جمیع صور مگر در نه صورت ﴿اول﴾ شك میان دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده دویم پس بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد از آن یکرکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد بلکه هم چنین است هرگاه شك بعد از تمام شدن ذکر واجب در سجده

دویم بلکه اگر چه قبل از ذکر و بعد از تحقق مسمی سجود باشد پس انچه
ذکر شد بعمل آورد نمازش صحیحست ﴿دویم﴾ شك میان سه و چهار در هر
جا که باشد چه در قیام چه در رکوع و چه در سجود و چه بعد از
آن و چه دربین انها بنارا بر چهار گذارد ور نمازرا تمام کند ودورکعت نشسته یا
یك رکعت ایستاده بجا آورد ﴿سیم﴾ شك میان دو وچهار استبعد از اکمال سجدتین
بنا را بر چهار گذارد ونماز را تمام کند وبعد دو رکعت نماز ایستاده بجا آورد
(چهارم)شك میان دو وسه وچهار است بعد ازاکمال سجدتین بنارا بر چهار
گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز ایستاده و بعد از ان دو رکعت نشسته
بجا آورد (پنجم) شك میان چهار وپنج است بعداز اکمال سجدتین بنا را
بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو بجاآورد
﴿ششم﴾ شك میان چهار و پنج است در حال قیام می نشیند و شك او بر
میگردد بشك میان سه و چهار و حکم آن در این جاریست و برای هر یك
از قیام بیجا و اذکاریکه گفته دو سجده سهو بجا آورد علی الاحوط و این
سجده در جمیع فروض بعد که قیام را میشکنند ومی نشیند جاریست ﴿هفتم﴾
شك میان سه و پنج است در حال قیام می نشیند شك او بر میگردد بشك
دو و چهار و حکم آن در این جاریست (هشتم) شك میان سه وچهار وپنج
است در حال قیام می‌نشیند و شك او بر میگردد بشك میان دو وسه و چهار
و حکم آن در این جاریست (نهم)شك میان پنج وشش است درحال قیام می نشیند و
شك او برمیگردد بشك میان چهار وپنج بعدازاکمال سجدتین وحکم آن دراین جاریست
وهم چنین است حکم صحت صلوة بعد از بر هم زدن قیام در تمام صوري که یك طرف

شك چهار باشد و طرف دیگرش زیاده مثل شك بچهار و پنج و شش یا چهار و شش یا بالاتر هر چه بالا برود هم چنانکه شاك بین کمتر از چهار و بالاتر از چهار در غیر حال قیام که قابل اصلاح است و ذکر شد تمام باطل است و هم چنین است شك بین چهار و علاوه در غیر حال قیام و قبل از اکمال سجدتین و بدانکه کثیر الشك در اجزاء نماز یا در افعال یارکعات آن درآنجائیکه کثیر الشك شده اعتنا بشك خود نه نماید و بنا را بر صحت گذارد و نماز احتیاط بر او واجب نیست و هم چنین اعتبار ندارد شك امام یا مأموم با حفظ دیگری و هم چنین شك بعد از فراغ از نماز و بعد از وقت که اعتبار ندارد و بنا را بر صحت گذارد بلکه مظنه بعد از فراغ وبعد از وقت در حکم شك است ﴿ فصل سیم ﴾ در نماز احتیاط است برای شکوك مذکوره بدانکه واجب است بعد از سلام نمازی که در آن شك کرده وبنا گذارده بدون فاصله منافی میان آن ونماز احتیاط فوراً شروع کند در نماز احتیاط وواجب است در نماز احتیاط نیت وتکبیرة الاحرام وقرائت حمد ورکوع ودو سجده وتشهد وسلام بترتیب نماز ولکن سوره وقنوت ندارد ودر قرائت حمد مخیر است بین اخفات وجهر ودر بسم الله اقوی استحباب جهر بآن است وبدانکه اگر شك کند در رکعات نماز نافله مخیر است مابین بناء براقل یا اکثر مگر آنکه بنا بر اکثر موجب بطلان باشد پس بناء میگذارد براقل پس هرگاه شك کند که یك رکعت کرده یادو رکعت مخیر است واگر شك کندکه دو رکعت کرده یاسه رکعت بنابردو گذارد وتمام کند واگر شك کند در رکعات نماز احتیاط در شکوك بنا را براکثر بگذارد

وتمام کند مگر اینکه اکثر مفسد باشد که در این صورت بنارا براقل گذارد مثل شك بین دو، وسه، یازیاده و اما اگر شك کند در اجزاء نافله یا نماز احتیاط پس حکم آن مثل فریضه است که اگر در محل است بیاورد و اگر داخل جزء بعد شد بگذرد .

﴿فصل چهارم﴾ در حکم ظن در نماز بدانکه ظن یا متعلق برکعات است یا بافعال اما ظن متعلق برکعات پس در حکم یقین است چه در نماز دو رکعتی و سه رکعتی و چه در چهار رکعتی چه در اولتین از آن و چه در اخیرتین پس مثلاً هر گاه نداند یك رکعت کرده یا دو رکعت و مظنهٔ او با حد طرفین است بنا را بر آن گذارد و نماز او صحیح است و نماز احتیاطی لازم نیست و هکذا در صور دیگر و اگر از اول امر شك کند در اینکه یك رکعت کرده یا دو رکعت مثلاً یا دو رکعت کرده یا سه رکعت و بعد از تروی شك او مبدل شود بظن باحد طرفین باز عمل کند به ظن خود و اگر عکس باشد باینکه اول مظنه پیدا کند با حد طرفین و بعد مبدل شود بشك حکم شك جاری کند از بطلان در موارد بطلان وبنا براکثر در موارد آن پس مدار در صورت انقلاب بر حالت دویم است شك باشد یاظن بلکه اگر ظن باحد طرفین داشت بعد ظن او منقلب شد بظن بطرف دیگر بنا را برظن دویم گذارد وهمچنین در شك پس اگر اول شك کرد مابین دووسه وبنارا برسه گذاشت بعد شك او منقلب شد بشك مابین سه و چهار یایك ودو حکم شك دویم جاری کند پس در صورت اولی بنا را برچهار گذارد وعمل شك سه وچهار بعمل آورد ودر صورت دویم حکم شك

یك ودو جاری کند که بطلان نماز است وهکذا در سایر انقلابات وهرگاه حالت ترددی از برای او حاصل شود ونداند که شك است یاظن بنا بگذارد برآنکه شك است وحکم شك جاریکند مثلاً نمیداند یك رکعت کرده یادورکعت وشك دارد که آیا احد طرفین رجحان دارد ومظنون است یانه حکم شك جاریکند پس بنا را برطلان گذارد در صورت مفروضه واگر نداند که سه رکعت کرده یاچهاررکعت وشك کند که آیا سه رکعت بودن مظنون است یانه بنا را بگذارد براینکه مظنون نیست وحکم سه وچهار جاری کند وهکذا در سایر صور واما ظن متعلق بافعال یااقوال مثل آنکه نمیداند یك سجده کرده است یادو سجده ومظنه او بیك سجده است یابدو سجده یا نمیداند که حمد را خوانده یانه ومظنه دارد باحد طرفین پس در حکم یقین بودن آن اشکال است وباید مراعات احتیاط کند اگر چه اقوی الحاق اوست بظن در رکعات که حجة است مطلقا

﴿فصل پنجم﴾ درسهویاتست بدانکه سهو یامتعلق است برکعت یااجزاء رکنی یا اجزاء غیررکنی وایضاً یا بزیاده است یا به نقیصه پس اگر زیاد کند یك رکعت یا بیشتر را نماز او باطل است مطلقا و لیکن اگر سلام را فراموش نمود یا التفات بتمام شدن نمازپس غافل از حال خود و تمام شدن نماز شده و رکعت زیاده بجا آورده نمازش صحیح است و اگر سهواً یك رکعت یا بیشتر راناقص کندو بعدازسلام متذکرشودپس اگرپیش از اتیان به منافی عمدی وسهوی مثل حدث واستدبار متذکر شود بر خیزد و بقیهٔ نماز را بجا آورد و سجدهٔ سهو بجهة سلام بجا آورد و نماز او صحیح است و هم چنین اگر بعد از اتیان بمنافی باشد که

عمداً ضرر دارد و سهواً ضرر ندارد مثل تکلم در این صورت نیز برخیزد و بقیه را بجا آورد و دو سجده سهو دیگر بجهة تکلم نمودن بجا آورد و اگر بعد از مثل حدث واستدبار یا سکوت طویل ماحی صورت نماز متذکر شود نماز او باطلست و هر گاه زیاد کند جزء غیر رکنی را مثل قرائت یا یك سجده یا تشهد و نحو آن نماز او صحیح است و لکن باید دو سجدهٔ سهو بجهة زیادتی بعمل آورد علی الاحوط و اگر نقصان کند جزئی را پس اگر متذکر شود پیش از دخول در رکن بعد برگردد و تدارك کند و بجهة زیادتیها سجدهٔ سهو کند چه منسی رکن باشد یا غیر رکن مثل آنکه پیش از دخول در رکوع و بعد از قنوت مثلاً یقین کند که حمد را نخوانده برگردد و بخواند و یا یقین کند که دو سجده یا یك سجده از او فوت شده برگردد و بجا آورد و از برای زیادتی هر یك از قیام و بحول الله و قرائت یا تسبیحات سجده سهو کند علی الاحوط و اگر داخل در رکن بعد شده پس اگر منسی رکن است نماز باطل است مثل آنکه بعد از دخول در رکوع یقین کند که دو سجده از رکعت پیش فراموش شده و هم چنین اگر منسی رکوع باشد و متذکر شود بعد از دخول در سجدهٔ دویم بلی هر گاه منسی رکوع باشد و متذکر شود در سجدهٔ اولی یا بعد از آن و قبل از دخول در سجدهٔ دویم بعید نیست صحت نماز پس برگردد و رکوع را بجا آورد و از برای سجدهٔ زیاد شده دو سجدهٔ سهو کند علی الاحوط و احوط از او اعادهٔ نماز است هر چند واجب نیست و اگر منسی جزء غیر رکنی باشد و متذکر شود بعد از دخول در رکن بعد نماز باطل نیست بلکه بجهة آن نقیصه سجده سهو بجا آورد علی الاحوط و دیگر چیزی بر او نیست بلی اگر منسی تشهد یا سجدهٔ

واجبه باشد و متذکر شود بعد از دخول در رکوع بعد یا بعد از فراغ
از نماز اول قضاء آن تشهد یا آن سجده را بجا آورد و بعد دو سجده
سهو بکند ونماز او صحیح است ودر این جا سه مسئله باقی ماند ﴿مسئله اولی﴾
آنکه اگر فراموش کند ذکر رکوع را یا سجود را و متذکر شود بعد از سر
بر داشتن از رکوع یا سجود نمازش صحیحست و نمیتواند بر گردد هر چند
داخل رکن بعد نشده چون محل آنها فوت شده است پس باید سجدهٔ سهو
بجهة نقیصه بجا آورد احتیاطاً ﴿مسئلهٔ دویم﴾ آنکه اگر فراموش کند سجده
واحده یا تشهد را و بعد از سلام متذکر شود نباید بر گردد بلکه همان را
قضا کند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اما اگر ترك کند سجدتین را از
رکعت اخیره و بعد از سلام متذکر شود تکلیفش اینست که بر گردد و اتیان
کند ونماز را تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجهة سلام بیجا بجا آورد ونمازش
صحیح است ﴿مسئلهٔ سویم﴾ هر گاه در نماز مستحبی زیاد کند جزئی را
سهواً نماز او باطل نیست هر چند رکن باشد و سجدهٔ سهو هم بر او نیست
و اگر ترك کند جزئی را و متذکر شود در اثناء بر گردد و آنرا بجا
بیاورد هر چند داخل در رکن بعد شده باشد و بجهة زیادتیها سجده سهو
واجب نمیشود و هم چنین است اگر متذکر شود بعد از سلام و قبل از طول
کشیدن مدتیکه از صورت نماز گذار خارج شود که بر گردد و بجا آورد آن
جزء را خواه رکن باشد وخواه غیر رکن و نمازش صحیح است مادامیکه
مبطل عمدی وسهوی مثل حدث از او صادر نشده باشد و اگر فصل طویلی
بعمل آمده که از صدق نماز گذار خارج شده نمازش صحیح است و چیزی

بر او نیست و بدانکه هر گاه در حال تشهد شك كند كه آیا این تشهد نماز است یا تشهد سجده سهویکه باید بجا آورد بنا گذارد که تشهد نماز است و نماز را تمام کند بعد سجده سهورا بعمل آورد و هم چنین است حکم دو سجده و اگر در حال تعقیب شك كند كه آیا سجدهٔ سهویكه بر او واجب بود بجا آورده یا نه باید بعمل آورد ﴿فصل ششم﴾ در سجدهٔ سهو بدانکه واجب است دو سجدهٔ سهو از برای چند چیز (اول) از برای تکلم بیجا در نماز سهواً (دویم) از برای سلام گفتن در غیر موضع سلام (سیم) از برای شك چهار و پنج چنانچه گذشت (چهارم و پنجم) از برای فراموش نمودن یکسجده یا تشهد (ششم) از برای زیاد کردن جزئی در نماز یا کم کردن آن سهواً که متذکر نشود در محل تلافی اگر آن جزء واجب باشد علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوب است بلکه اولی سجود سهو است در ترك سهوی اجزاء مستحبهٔ بلی اگر سهواً قنوت را ترك كرد و در ركوع یا بعد از سر برداشتن از آن متذکر شد قضاء کند آنرا در حال قیام بعد از رکوع و بدانکه سجدهٔ سهورا باید بعد از نماز بلا فاصله بجا آورد بلی اگر قضاء اجزاء منسیه هم باید بکند قضا را مقدم بدارد و همچنین اگر نماز احتیاط باید بکند انرا مقدم دارد بر سجدهٔ سهو و اگر قضاء اجزاء و نماز احتیاط داشته باشد مخیر است در تقدیم هر یك هر چند احوط تقدیم نماز احتیاط است و اگر سجده سهو را فراموش نمود هر وقت متذکر شده باید بجا آورد اگر چه بعد از اتیان بمنافی باشد و ضرر بنماز او ندارد وآنچه واجب است در سجدهٔ سهو دو چیز است (اول) نیت (دویم) آنکه دو مرتبه سجده کند و اما ذکر مخصوص در هر یك از دو سجده بگفتن بسم الله و بالله

و صلی الله علی محمد و آل محمد (یا) بسم‌الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد (یا) بسم‌الله و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته بلکه مطلق ذکر و هم چنین سایر چیز هائیکه در سجدهٔ نماز شرط است حتی طهارت از حدث و خبث و ستر و استقبال و غیر ذلك بلکه حتی تشهد و تسلیم در او واجب نیست اگر چه همهٔ آنها احوط است .

﴿مبحث هفتم﴾ در نماز آیات است و واجب میشود این نماز برای ماه گرفتن و خورشید گرفتن اگر چه جزئی از آن باشد و اگر چه باعث خوف نشود وهمچنین واجب میشود بلرزیدن زمین اگرچه باعث خوف نشود چنانچه واجب میشود بسبب وزیدن باد های تند و سرخ و تار یکی شدید ورعد و برق غیر متعارف وغیر اینها از حوادث آسمانی ازامور یکه نوعاً باعث خوف متعارف ناس باشد اگر چه او نترسد و آن دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دوسجود و تفصیلش آنست که نیت میکند و تکبیر میگوید وبعد از آن حمد و سوره میخواند و رکوع میرود وذکر رکوع میگوید وسر از رکوع بر میدارد و باز حمد وسوره می‌خواند و قنوت میخواند مستحباً باز رکوع میرود و بهمین ترتیب تا پنج رکوع تمام شود با دو قنوت و بعد از قیام از رکوع پنجم دو سجده بجا میآورد و بر میخیزد حمد و سوره میخواند وقنوت میخواند مستحباً باز برکوع میرود وهمچنین تا پنج رکوع و سه قنوت در رکعت ثانیه تمام شود و بعد از قیام از رکوع پنجم دو سجده بجا می آورد وتشهد میخواند وسلام میگوید و جایز است بنحو دیگر بعمل آورد وآن چنین است که بعد از تکبیرة الاحرام حمد تمام بخواند و یك آیه از سورة انا انزلناه مرا مثلاً بخواند و برکوع رود و بعد از سر بر داشتن از آن آیهٔ دویم انا انزلناه

را بخواند و برکوع رود و هم چنین تا پنج رکوع بعمل آید و بعد از هر رکوع یك آیه خوانده تا در رکعت اولی یك حمد و یك سوره تمام با پنج رکوع بعمل آید و بعد از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و هم چنین در رکعت دویم قبل از رکوع یك حمد بخواند و یك سوره را تبعیض کند ما بین پنج رکوع و نماز را تمام کنند و وقت نماز کسوفین از ابتداء گرفتن است تا تمام منجلی شود لکن احوط آنست که مؤخر ندارد از وقتی شروع بانجلاء واما نماز زلزله تا آخر عمر اداء است و لکن واجب فوری است و اما باقی آیات مخوفهٔ آسمانی اگر وقتش وسعت نماز دارد واجب است نماز درهمان وقت آیه و اگر تاخیر انداخت باید قضاء نماید و اگر بقدر نماز طول نکشید مثل برق مثلاً اصلا نماز واجب نیست وهر گاه مطلع شد بر خسوف وکسوف در وقت و ترك كرد نماز آیات را عمداً یا سهواً واجب است قضاء آن اگر چه تمام آن نگرفته باشد ولی اگر مطلع نشد تا تمام منجلی شد بعدمطلع شد اگر تمام آن گرفته نشده براو قضاء نیست واگر تمام قرص گرفته باشد واجب است قضاء آن وهمچنین است زلزله وباقی آیات که وجوب صلوة در آنها بر فرض اطلاع برآنها است وجایز است نماز آیاترا بجماعت بخواند پس اگر در رکوع اول امام را درك نمود متابعت مینماید مثل جماعت در نماز یومیه و قرائت از او ساقط است وهم چنین است هرگاه در رکوع دویم مثلا امام را درك نمود متابعت میکند باامام تارکوع پنجم او ووقتی که امام بسجده رفت مأموم بقیهٔ رکوعات خود را باقرائت حمد وسوره بجا میآورد و برکوع پنجم خود میرود ودر سجده یادر رکوع رکعت بعد بامام میرسد واگر بخواهدمنفرد

شود جایز است بلکه اولی است و نماز آیات دو رکعت محسوب است پس
هر گاه شك کند در عدد رکعات نمازش باطل است و اگر در رکوعات از هر رکعتی
یا اجزاء شك کند حال او حال یومیه است در آنچه گذشت از احکام آن
و هم چنین احکام سهو و تذکر در محل یا بعد از محل وغیر آن در آن جاریست
و هم چنین حکم زیاده ونقیصه در آن همان است که در یومیه ذکر شد

«مبحث هشتم» در بقیهٔ نماز های واجبی است و ان چند قسم است «اول» نماز
قضاء است بدانکه هر گاه ترك نماید نماز واجبی را با اجتماع شرایط وجوب
آن عصیاناً یا از او فوت شود بجهة خواب یا فراموشی یا فاقد طهورین باشد
یا بجهة مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد بلکه ولو بجهة ضرورت یا اکراه
یا جهل بمسکر باشد واجب است بر او قضاء آن نماز بخلاف نماز یکه از جهة
حیض یا نفاس یا جنون یا اغماء ولو بفعل خودش باشد از او ترك شده که قضاء
آن واجب نیست اگر در تمام وقت حائض یا نفساء بوده والا اگر طاهره دریابد مقدار نماز
را در وقت چه در اول وچه در آخر آن وترك نماید اداء را واجب است قضاء آن
بلکه اگر مقدار یکرکعت از آخر وقت را در یابد بدون عذری از اعذار
مذکوره واجب است بر او نماز واداء خواهد بود و اگر ترك نموده معصیت
کرده وقضاء آن بر او واجب است و واجب است تکلیفانه شرطاً در نماز های
قضاء یومیه بهمان ترتیبی که از او فوت شده بجا آورد اگر ترتیب آنرا بداند
علی الاقوی پس اگر عصیاناً مخالفت ترتیب را نمود در صورت علم بترتیب نمازش
صحیح است اگر چه فعل حرام نموده واگر ترتیب را نداند وجوب تکلیفی هم از
او ساقط است فضلا از وجوب شرطی بجهة حصول برائة ذمه از هر نمازی

که اتیان باو شود ولو برخلاف ترتیب که واجب شرعی حین العلم بودنه‌شرطی وتکرار صلوة لازم نیست چـه مستلزم عسر وحرج بشود وچه نشود و واجب نیست مقدم داشتن نماز قضاء را براداء اگر چه احوط تقدیم آنست خصوصاً اگر آنچه فوت شده یك نماز باشد وخصوصاً اگر نماز همان روز باشد ومعتبر در اتمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شده باید نماز را قصراً قضا نماید اگر چه در حضر باشد چنانچه اگر در حضر فوت شده تماما قضا نماید اگر چه در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر بوده و در آخر وقت حاضر یا بعکس اقوی اختیار آنست که در آخر وقت تکلیف او بوده (دویم) نمازیکه فوت شده در سفر از پدر بلکه مادر هم علی الاقوی چه متمکن از قضایش در حال حیوةشده و نکرده یا نشده و همچنین نمازیکه در حال مرض از او فوت شده ولی در صورتیکه متمکن از قضایش شده ومع ذلك بجا نیاورده و فوت آن بسبب عذری بوده واجب است بر ولی قضاء نماید آنرا و مراد بولی پسر بزرك میت است و بر دختر او واجب نیست و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در وقت فوت پدر واگر میت پسر نداشته باشد یا داشته باشد ولی بدون عذر مزبور نماز از او فوت شده احوط استیجار کبار ورثه است نسبت بحصهٔ خود از ترکه اگر چه اقوی عدم وجوب قضاء است واگر وصیت کرده باشد که نماز های او را استیجار نمایند از ترکهٔ او بیرون کرده میشود از ثلث ترکه او مگر آنکه ورثه امضاء نمایند وهمه کبار باشند که در اینصورت از اصل ترکه بیرون میشود واگر بمیرد پیش از اتیان بقضاء نماز

های میت واجب نیست بر ولی او قضاء نمودن آن و بر باقی اولیاء میت اول هم واجب نیست و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیری را بجهة قضاء نماز میت و معتبر نیست در آن ترتیب بنحویکه فوت شده نه تکلیفاً و نه شرطاً (سیم) نماز استیجاری بدانکه واجب است بر شخصیکه اجیر شده که نماز های میت را بجا آورد اتیان کند بهر چه بان ملتزم شده ازمستحبات و کیفیات آن بر وجه تقلید یا اجتهاد و اگر تعیین کیفیت خاصه ننموده لازم است اتیان بنحو متعارف و اگر اخلال بان نمود مستحق اجرت نیست اگر تقیید کند صریحاً که در صورت تخلف مستحق هیچ اجرت نباشد و الا باید تبعیض اجرت بشود خصوص در صورت نسیان از اتیان بقیود اگرچه در تمام صور نماز صحیح است و ذمهٔ میت و ولی بری میشود و جایز است زن اجیر شود که نماز های مردرا بجا آورد و هم چنین بعکس پس زن در نمازهای جهریهٔ میت مخیر است مابین جهر واخفات مثل نمازهای خودش اگر چه نماز برای مرد باشد چنانچه بر مرد معین است جهر در آن اگر چه برای زن باشد

«مبحث نهم» در نماز جماعت است بدانکه نمازهای واجبی را بجماعت کردن مستحب است ودر یومیه مؤکد است خصوص صبح و مغرب وعشاء که مؤکدتر است و منقول است که نماز باعالم برابر است باهزار نماز وباسید قرشی برابر است باصد نماز و بتعدد جهات فضیلت ثواب آن بهمان مقدار زیاد میشود وبتعدد مأمومین مضاعف میشود ثواب آن ودر نماز جمعه با اجتماع شرایط جماعت واجب است و اگر کسی حمد وسورهٔ او درست نباشد وممکن نباشد او را تصحیح قرائت در وقت

بجهة تنکی وقت و مانند آن از قبیل نبودن کسی که از او یاد بگیرد معین است برای او جماعت کردن واگر ممکن نباشد او را بههیچ وجه تصحیح قرائت مثل اینکه نقصی در زبان او باشد در این صورت جماعت واجب نیست وباآنچه متمکن است از قرائت میتواند نماز را بجا آورد واقل عددیکه جماعت بآن منعقد میشود دونفر است یکی امام و دیگری مأموم ومأموم واحد اگر مرد باشد مستحب است که در جانب راست امام بایستد واگر زن باشد یابیش از یکنفر باشد در عقب او بایستد وشرط است موافق بودن نماز امام بامأموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن یومیه را بنماز میت یاعیدین را بآیات وبعکس اما موافق بودن در صفت وعدد رکعات واجب نیست پس جایز است اقتدا نمودن حاضر بمسافر ومسافر بحاضر وقضا را باداء وبعکس مطلقاً واقوی جواز اقتداء نماز طواف است بیومیه وبعکس وهم چنین جایز است کسیکه نمازش را فرادی خوانده است آن نماز را اعاده بجماعت کند بلکه مستحب است واما نمازیکه احتیاطاً بجا میآورد اداء یا قضاءً اقتدا بآن جایز نیست علی الاحوط بل الاقوی اگر چه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و شرط است در امام جماعت چند چیز (اول) عقل (دوم) بلوغ (سیم) ایمان (چهارم) طهارت مولد (پنجم) مرد بودن اگر مأموم مرد باشد (ششم) عدالت یعنی ملکه و کفایت میکند در احراز آن حسن ظاهری که مظنون باشد که از تزویر نیست (هفتم) ایستاده بودن امام هرگاه مأمومین ایستاده باشند (هشتم) صحت قرائت او پس هرگاه امام نتواند تمام قرائت واجب را صحیح بخواند یابعض حروف را بدل کند ببعضی ومأموم سالم باشد از آن اقتدا باو جایز نیست (نهم) نبودن حایل

بین امام ومأموم یاصف پیش که مانع دیدن او باشد در تمام احوال نماز مگر آنکه مأموم زن باشد و همچنین ضرر ندارد حائلی که در بعض احوال نماز حائل باشد ولو در تمام حال جلوس بلکه اگر حائل مانع از عبور باشد نه از دیدن مثل شیشه یاپنجره ونحو آنها ایضاً ضرر ندارد ولی مثل یك سوراخ کفایت نمیکند (دهم) دور نبودن مأموم از امام یعنی محل سجدهٔ مأموم از محل ایستادن امام یاصف پیش یاصف بمین یایسار که واسطهٔ بین او وامام هستند از یك گام بلندو زیاده نباشد علی الاحوط اگر چه اقوی جواز بعداست بحدیکه ازصدق جماعت بیرون نرود (یازدهم) بلندتر نبودن جای امام ازجای مأموم بقدر معتدبه یعنی یك وجب یازیادتر بطوتسنیمی یابتسریح شبیه تسنیم ولی اگر سراشیب بهرقدری باشد ضرر ندارد مادامیکه شبیه تسنیم نباشد و اما جای ماموم هر قدر بلندتر باشد از جای امام ضرر ندارد با صدق اتصال و اقتداء (دوازدهم) پیش نبودن ماموم از امام و لازم مؤخر بودن ماموم است از امام اگر چه جزئی باشد و بدانکه واجب است بر ماموم متابعت کردن امام در افعال نماز باینکه افعال صلوة را پیش از امام بجا نیاورد بلکه احوط تاخیر است و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید علی الاحوط اگر چه اقوی جواز شروع در او است قبل از فراغ امام از آن تکبیرة الاحرام ودرغیر آن واجب نیست مطلقا حتی در سلام اگر چه احوط است و جماعت منعقد میشود بدرك نمودن امام را در حال رکوع اگر چه امام ذکر رکوع را گفته باشد بلکه اگر ملحق بشود بامام در حال بلند شدن امام و خم شدن خودش بشرط آنکه بحد رکوع برسد قبل از آنکه امام از حد رکوع خارج شود

ورکعت اول او محسوب است ودر نماز اخفاتی در حال قرائت امام بهتر آنست که ماموم هم مشغول ذکر باشد بلکه اقوی در نماز جهریهم جواز اشتغال آنست بلی اگر در نماز جهری ماموم قرائت یا همهمه امام را بشنود واجب است ترك قرائت و اگر بهیچ وجه نمیشنود اولی بلکه احوط قرائت حمد و سوره آهسته است اگر چه واجب نیست و اگر امام در قنوت باشد وماموم تکبیرة الاحرام گفت مستحب است متابعت کردن امام بخواندن قنوت و هم چنین در تشهد نیز متابعت کند و نشستن بطور تجافی در حال تشهد امام احوط است باینکه دو زانوی خود را از زمین بلند کند اگر چه واجب نیست و در رکعت دویم خودش قرائت را آهسته بخواند اگر چه در نماز جهریه باشد و در رکعت آخر امام میخواهد متابعت کند امام را تا سلام به نشستن بتجافی و ذکر بگوید و اگر نمیخواهد بعد از سر بلند کردن امام از سجدهٔ دویم بر خیزد و نمازش را تمام کند چنانچه هر جای از نماز جماعت بخواهد بجهة عذری منفرد شود جایز است بلکه بدون عذر نیز جایز است و اگر امام را عادل میدانست و بعد از نمازش معلوم شد که کافر یا فاسق یا محدث بوده نمازش صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و هر گاه ماموم سهواً پیش از امام برکوع رفت ذکر رکوع را بگوید و اگر گفت و بر گشت هنوز بقیام نرسیده امام برکوع رفت واجب است قیام را بجا آورد و برکوع بر گردد و نمازش صحیح است و اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بر داشت بر گردد و برکوع رود اگر قدری خم شد وهنوز بحد رکوع نرسیده امام سر بر دارد او هم بر گردد ضرر ندارد و همچنین است سجده در وجوب متابعت

کردن و لکن چون نشستن بعد از سجدهٔ ثانیه واجب نیست پس اگر در سجدهٔ ثانیه سهواً قبل از امام سر برداشت لازم نیست اکمال جلوس

﴿مبحث دهم﴾ در احکام نماز قصر و تمام است بدانکه واجب است درسفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی به ترك نمودن دو رکعت آخر آن بهفت شرط ﴿اول﴾ آنکه آن سفر بقدر مسافت باشد و آن هشت فرسخ است چه رفتن به تنهائی باینمقدار باشد یا رفتن و بر گشتن با هم هشت فرسخ باشد مثل آنکه بخواهد از وطن خود یا از محل اقامت برود سر چهار فرسخ و بر گردد همان روز یا بعد از آن و هر فرسخی سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است بذراع دست پس اگر قصد او کمتر از مقدار مذکور باشد موجب قصر نیست چنانکه اگر شك داشته باشد که آیا باین مقدار هست یا نه و از سابق هم علم بمسافت نداشت قصر نکند ﴿دویم﴾ آنکه این مقدار را بقصد مسافت طی کند، پس هرگاه مثلاً عقب گریخته میرود و نمیداند بقدر مسافت میرود یا نه قصر نیست اگر چه زیاده از مقدار هم برود بلی در برگشتن اگر بقدر مسافت مزبور هست قصر کند ﴿سیم﴾ آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد و متردد نشود تا آخر مسافت پس اگر قدری از آنرا که کمتر از مسافت میباشد بقصد مسافت طی نمود و بعد متردد شد در رفتن و یا برگشتن قصر نیست و اگر باز قصد رفتن نمود پس اگر بقیهٔ بقدر مسافت است قصر کند و الا اگر باقی ماندهٔ بعد از قصد با انقدریکه در حال قصد سیر نموده بقدر مسافت است قصر نماید خواه در حال تردد چیزی از راه راسیر نموده باشد یا نه اگر چه احوط جمع است خصوصاً هرگاه قدریرا بدون قصد

طی کرده باشد و هر گاه بواسطه سیر در حال تردد چیزي از مجموع مسافت مقصوده ناقص شد تمام کند ﴿چهارم﴾ آنکه قطع سفر نکند بیکی ازسه چیز ﴿اول﴾ بقصد اقامه درجائی ده‌روز ﴿دویم﴾ برسیدن بوطن خود ﴿سیم﴾ بماندن درجائی سی‌روز تمام بدون نیت اقامه ده‌روز بشرط آنکه محل ترددیکجا باشد پس هرگاه بعض‌از سی‌روز درمکانی وبعض درمکانی دیگر باشد حکم سفر که‌قصر است قطع نخواهد شد بلی‌ضرر ندارد خارج شدن ازمحل تردد ولوبقدر کمتر ازمسافت بعزم مراجعت درهمانروز یابعداز آنروز که‌عرفااز صدق بودن‌در یکجا سی روز متردداً خارج نشود که در این سه صورت حکم سفر که قصر کردن باشد قطع میشود وواجب میشود براو اتمام نماز ودر حکم سی روزاست یکماه هلالی اگر مصادف شود اول ورودش در آن محل بااول ماه بلی اگر کسی قصد اقامهٔ ده روز در جائی نمود ویك نماز چهار رکعتی ولو قضاء یاتخییراً در مواضع تخییر باغفلت از قصد اقامه بجاآورد وبعد عازم شد که قبل از ده‌روز برگردد یامتردد شد باید نماز های خود را تاآنجاست تمام بخواند اگر چه بخواهد همان روز برگردد بخلاف آنکه نماز چهار رکعتی نکرده عزم مراجعت نمود یامتردد شد در اقامه که باید قصر کند اگرچه ده روز درآنجا هم بماند بدون قصد اقامه وکسیکه قصد اقامهٔ ده روز را در جائی نموده اگر در بین ده روز بخواهد باطراف آنجا برود که کمتر از مسافت باشد ویك شب یابیشتر بحدیکه منافی صدق اقامه در محل اول نباشد در آنجا بماند و برگردد بمحل اقامهٔ خود ضرر باقامهٔ او ندارد وباید نماز را تمام کند بلکه اگر ازاول نیت اقامهٔ او رفتن وبرگشتن در همان روز باشد بدون ماندن شب بلکه ولو

باماندن شب هم ضرر ندارد و باید تمام کنند علی الاقوی ولی اولی و احوط در این صورت بلکه صورت سابقه نیز جمع است مابین قصر و اتمام (پنجم) آنکه سفر کردن شغل وعمل او نباشد مثل ساربان ومکاری وملّاح وهیمه کن وقاصد وامثال آن که اینها باید تمام بخوانند بلی اگر اینها سفر کنند در غیر عمل خود مثل آنکه بزیارت کردن برود قصر کند وحکم وجوب اتمام براینها ثابت میشود هروقت صادق باشد در عرف که عمل وشغل آنها سفر کردن است اگرچه در اثناء سفر اول آنها حاصل شود و منقطع میشود وجوب اتمام از آنها بماندن ده روز در جائی اگر چه بدون قصد اقامه بماند واگر کسی را شغلی پیش آمد که سه سفر پی در پی نمود بدون آنکه سفر را شغل خود قرار دهد باعث تمام کردن در سفر نمیشود (ششم) آنکه سفراو حرام نباشد مثل غلام که از آقای خود فرار کند و مثل آنکه برای دزدی کردن یا برای اعانت کردن ظلم برود یا آنکه قصد او در آن سفر توصل بترك واجب باشد که در این صور باید تمام بخواند و هم چنین است اگر سفر کردن از برای صید لهوی باشد ومناط در وجوب اتمام حال عصیان است پس مادامی که عاصی است تمام کنند و هر وقت عاصی نباشد قصر کند اگر مابقی بقدر مسافت باشد ولو ملفق از چهار فرسخ بوده باشد (هفتم) خروج از محل بانکه آنقدر از شهر دور شود که دیوارهای آن نا پدید شود یا اذان شهر رانشنود و احوط تحقق امرین است اگر چه اقوی کفایت احدهما است و فرق نیست در این شرط میان رفتن و بر گشتن بلی اگر در وقت رفتن بجائی رسید و شك نمود که بحد ترخص رسیده یا نه در آنجا نماز را تمام کنند و در وقت

بر گشتن در همانجا قصر کند و احوط جمع میان قصر و اتمام است و فرق نیست در این شرط ما بین وطن و بلد اقامه و بعد از تحقق شرایط واجب است قصر مگر در چهار جا (اول) مکه (دویم) مدینه (سیم) مسجد کوفه (چهارم) حایر حضرت سید الشهداء (ع) که در آنها مخیر است مابین قصر و اتمام هر چند احوط قصر وافضل اتمام است اما روزه در آنها نگیرد پس اگر عمداً نماز را در سفر تمام بخواند نمازش باطلست بلی اگر جاهل بحکم وجوب قصر باشد نمازش صحیح است و اگر در جائیکه اقامهٔ عشره کرده باشد و باید تمام بخواند قصر کند از روی جهل بحکم احوط بلکه اقوی در این صورت اعاده است مطلقاً و هرگاه حکم و امید آنست ولی فراموش کرده بود مسافر بودن خود را و تمام کرد وبعد از نماز متذکر شد اگر وقت باقیست اعادهٔ نماز کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد وهرگاه سفر نمود بعد از دخول وقت و هنوز نمازش را نخوانده تا از حد ترخص خارج شد قصر کند چنانچه اگر مراجعت کرد از سفر بوطن خود یا محل اقامه رسید بعد از دخول وقت نماز را تمام بخواند و اگر در اینصورت نماز از او فوت شد لازم در قضاء آن در صورت اولی اتیان بنماز قصر است و در دویم اتمام

مطلب سیم

در احکام روزه بدانکه روزه عبارت است از امساك كردن از طلوع فجر تا مغرب شرعی از چیزهائیکه ذکر میشود و در آن چند مبحث است

﴿مبحث اول﴾ در شرایط روزه و آن چند چیزاست ﴿اول﴾ عقل پس اگر در جزئی از نهار

دیوانه باشد روزه اش صحیح نیست قضاء هم ندارد «دویم» اسلام «سیم» ایمان «چهارم» خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز (پنجم) مسافر نبودن بسفریکه تکلیف او قصر است در نماز بلی هرگاه قبل از زوال از سفر مراجعت کرد بوطن یا بمحل اقامه رسید و هنوز افطار نکرده روزهٔ او صحیح است و اگر در ماه رمضان یا قضاء مضیق او یا نذر معین باشد واجب است اکمال صوم در آنروز و هم چنین هرگاه بعد از زوال سفر نمود روزهٔ او صحیح است و بدانکه جایز است اختیاراً سفر کردن در ماه مبارک رمضان اما در باقی اقسام روزه واجب معین مثل قضاء مضیق یا نذر معین و امثال آن پس احوط عدم سفر است قبل از فجر اگر چه اقوی جواز است مطلقا ولو بعد از فجر و قبل از زوال و اگر در سفر باشد و روزهٔ معین بر او باشد احوط قصد اقامه و اقوی جواز ترک است بلی اگر نذر کرده باشد روزهٔ روز معینی را در خصوص سفر یا سفراً و حضراً بشرط تصریح یا جدها روزه بر او واجب و صحیح است اگر چه در سفر باشد و قصد اقامه بر او واجب نیست ولی اطلاق در نذر کافی نیست (ششم) ایمن بودن از ضرر پس اگر ظن بضرر بلکه خوف معتد به عند العقلاء بضرر داشته باشد مثل آنکه بترسد که روزه گرفتن باعث حدوث مرض یا زیادتی مرض شود روزه اش صحیح نیست بلکه اگر بترسد ضرر بطفل خود یا آنکه شیر او کم شود و طفل بسبب آن متضرر شود جایز است افطار کند و لو با تمکن از دادن بدایه که معیناً واجب نیست بلی اگر ممکن نباشد که بدایه بدهد و شیر خودش هم بجهة روزه گرفتن کم شود بحدیکه ضرر بر طفل باشد روزه اش صحیح نیست چنانچه زن حامله که نزدیک باشد وضع حمل او و بترسد بر خود یا بر طفل

نچه از تشنگی یا گرسنگی روزه اش صحیح نیست و هم چنین مرد پیر وزن پیر
هرگاه عاجز باشند از روزه گرفتن و بهیچوجه ممکنشان نباشد ولو باسختی
روزه برآنها نیست و قضاء و کفاره هم برآنها نیست ولی اگر باعسرت ممکن باشد
قضاء ندارد ولی باید فدیه بدهند چنانچه اگر کسی دردی دارد که سیرآب نمی
شود و نمیتواند ترك آب خوردن نماید ودر تمام روز روزه وقضاء وکفاره براو
نیست در صورت تعذّر وعدم امکان ودر صورت امکان بامشقت فقط فدیه براو
ثابت است نه قضاء ولی در حامل مقرب ومرضعه هم قضاء واجب است وهم فدیه
ودر خوف ضرر فقط قضاء تنها واجب است وفدیه در تمام صور عبارت است
از اینکه بدل از هر روزی تصدق نماید مدی از طعام واما بلوغ پس شرط صحت روزه
نیست علی الاقوی بلکه شرط وجوبست مثل سایر عبادات که اقوی صحت انها است از طفل ممیز
«مبحث دوم» بدانکه شرط است در روزه نیت امساك از امور یکه ذکر
میشود وکافی است در آن اینکه در شب آن روز قصد او این باشد که فردا
روزه بجا میاورم قربة الی الله ولازم است تعیین اگر متعین نباشد و اینکه
روزه را محض امتثال امر خدا بگیرد بلی در روزهٔ استیجاری قصد تحمل از
غیر هم لازم است و اگر نتواند آن ده چیزیکه میاید تفصیلاً بذهن بگذراند
بلکه همین قدر اجمالا قصد امساك از مفطرات نماید کافی است واحوط در
روزهٔ ماه مبارك رمضان آنستکه شب اول نیت روزهٔ تمام ماه را بنماید اگر چه
قدر واجب همان نیت در هر شب است علیحده و هر گاه نیت را فراموش
نمود و قبل از زوال متذکر شد فوراً نیت کند کافی است
وهر گاه بعد از زوال متذکر شد بقیهٔ روز راامساك کند ولیکن روزه او باطلست

وهم چنین است سایر روز های واجب چه قضاء چه غیر آن که قبل از زوال اگر منافی بعمل نیاورده تجدید نیت میکند و بعد از زوال فوت میشود وقت آن اما روزه مستحبی پس وقت نیت آن باقیست تا پیش از غروب و در یوم الشك معتبر است نیت روزه آخر ماه شعبان واگر روزه قضاء یا نذر یا کفاره وامثال آن براو باشد معین است نیت آنرا بنماید و الا نیت روزه مستحب نماید واگر هر وقت از آن روز معلوم شد که ماه رمضانست فوراً تجدید نیت کند روزه اش صحیحست واگر یوم الشك را به نیت ماه رمضان روزه گرفت باطلست و هم چنین هر گاه تردید در نیت کند که هر گاه از رمضانست از آن و الا از آخر شعبان محسوب شود باز هم صحیح نیست اگر چه در این صورت معلوم شود که ماه رمضان بوده وهرگاه در بین روز نیت خروج از روزه نموده یا قصد ریاء کرد یا مردد شد در نیت روزه اش باطلست ولو اینکه فوراً پشیمان شود وعود کند به نیت صوم ولی اگر نیت نمود که یکساعت بعد افطار میکنم روزه اش صحیح است

﴿ مبحث سوم ﴾ در بیان آنچه باید از آن امساك نمود وآن چند چیز است (اول ودوم) خوردن وآشامیدن است عمداً وفرقی نیست مابین خوردن وآشامیدن معتاد و غیر معتاد و خلال کردن دندان واجب نیست اگر چه اولی است وجایز است جائیدن طعام از برای طفل و حیوانات و چشیدن نمك آش و امثال آنها مادامیکه عمداً چیزی از آن فرو نرود واولی ترك آنها است و هم چنین جایز است مضمضه کردن برای وضوء بلکه خنك شدن هم ومستحب است بعد از آن سه دفعه آب دهن را جمع کند و بیندازد و اگر بدون اختیار یا غفلتاً یا نسیاناً آب مضمضه فرو رفت پس اگر بجهة نماز واجبی بلکه یا مستحبی بوده

چیزی براو نیست و اگر بعنوان خنک شدن بوده قضاء لازم است در روزه رمضان ولی در قضاء روزه رمضان و باقی روزه های واجب مطلقا بلکه در روزه رمضان بغیر قصد خنک شدن ولو بقصد عبث ولغو باشد اقوی صحت روزه و عدم لزوم قضاء است اگرچه احوط است و جایز است مسواک نمودن روزه دار بلکه مستحب است و لکن مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورده آنرا خشک کند و ادو باره داخل دهن کند والا آب آنرا فرو نبرد مگر آنکه آب ملصق بمسواک مستهلک باشد و اما بلع نمودن اخلاط سر وسینه مبطل نیست مادامیکه بفضای دهن نیامده و اگر بفضای دهن بیاید و بلع نماید باطل است (سیم) جماع است که مفسد و موجب قضاء و کفاره است در قبل یا دبر برای فاعل ومفعول اگر عمداً باشد و اما سهواً یا نسیاناً ضرر ندارد ولیکن بمحض تذکر خود را خلاص کند چنانچه باحتلام روزه باطل نمیشود و جایز است برای او تأخیر غسل وهمچنین جایز است استبراء نمودن ببول ومستحبات از برای محتلم در روز روزه ولو باعلم ببقاء جزئی از منی در مجری (چهارم) کذب برخدا ورسول وائمه هدی علیهم السلام است بنابر احوط بلکه احوط الحاق حضرت زهرا و باقی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است ومختص است این حکم بجائی که بداند کذب است وبگوید والا مبطل نیست اگر چه در واقع کذب باشد وغلط خواندن قرآن و دعاء سهواً ضرر ندارد (پنجم) ارتماس در آب است علی الاحوط اگرچه اقوی جواز وعدم ابطال است خواه تمام سر وبدن او زیر آب برود یا سر تنها چه موی سر بیرون باشد یا نباشد وچه منافذ سر گشوده باشد یا نه وچه روزه واجب باشد

یا مستحب فضلا از اینکه بدفعات هر دفعه یکطرف سررا زیر آب کند یا بدون اختیار یا بافراموشی روزه یا بخیال آنکه فرو نمیرود فرو رفت یا آنکه آب زیادی بر سر خود ریخت که تمام سر او را فرا گرفت یا در آب مضاف مثل گلاب و امثال آب فرو رفت که هیچ یك ضرر وقضاء ندارد (ششم) رسانیدن غبار غلیظ بحلق که مخرج خاء است و آن مفسد و موجب قضاء و کفاره است اگر عمداً باشد واگر غبار غیر غلیظ باشد ضرر ندارد و فرق نیست ما بین غبار حلال مثل آرد یا حرام مثل خاك چه خودش باعث بر ایصال غبار شود یا دیگری مثل آنکه بایستد در موضعیکه غبار است وخود را حفظ ننماید بخلاف آنکه هرگاه خود را حفظ کند بنحویکه باید و بعد ظاهر شود که فرو رفته ضرر ندارد و احوط اجتناب از دود و بخار غلیظ است اگر چه از قلیان کشیدن و نحوان باشد یا غیر ان بلکه خالی از قوه نیست در خصوص بخار غلیظی که مستحیل باب میشود (هفتم) قی کردن است عمداً و آنهم علی الاقوی موجب قضاء است نه کفاره و اگر بدون اختیار قی کرد چیزی بر او نیست و اگر ضرورت اقتضا کند قی کردن را دیگر براو حرام نیست و مفسد روزه هم نیست و هرگاه بی اختیار غذا یا آب بیرون آید تا بحلق برسد و برگردد ضرر ندارد بلکه اگر فرو بردنش ضرر بدنی نداشته باشد لازم است و اگر در فضاء دهن بیاید باید آنرا بریزد و اگر عمداً فرو برد مفسد و موجب قضاء و کفاره است (هشتم) اخراج منی از خود نمودن است عمداً بغیر جماع هر چند بملاعبه و ملامسه یا تقبیل با حلیله خود باشد بشرط آنکه قصد

او انزال باشد یا عادت او خروج منی باشد بلکه در ایندوصورت مبطل است
اگر چه منی بیرون نیاید علی الاحوط اگر چه اقوی در صورت عدم انزال
عدم بطلان است مطلقا فضلاً از اینکه اگر عادت او نبوده و قصد انزال هم
نداشته باشد و منی بیرون آمده و بدانکه اگر کسی در روز روزه محتلم
شد مثلاً میتواند عمدا استبراء کند ببول اگر چه یقین داشته
باشد بخروج آنچه در مجری مانده از منی (نهم) اماله کردن مایع است
بدون ضرورت وآن موجب قضاء و کفاره است علی الاحوط اگر چه
اقوی کراهت است و بجامد ضرر ندارد (دهم) بقاء بر جنابت است عمداً تا
طلوع فجر وانهم حرام و مفسد روزه وموجب قضاء و کفاره است و مثل
بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس در ثبوت قضاء و کفاره وحکم
کفاره در تعمد بقاء بر جنابت و حیض و نفاس تا طلوع فجر مختص بشهر
رمضان است و در غیر آن حتی در قضاء آنهم ثابت نیست و در حکم تعمد
بقاء بر جنابت است خوابیدن بقصد غسل نکردن اما با عدم قصد آن
وغافل شدن و بیدار نشدن تا صبح روزه صحیح است و اما اگر از انخواب
اول بیدار شد و دو باره خوابید بقصد غسل کردن یا با عدم قصد و بیدار
نشد تا صبح قضاء تنها بر او واجب است واینده خواب هیچ کدام حرام
نیست بلی عزم بر عدم غسل حرام است وهمچنین هر گاه علم داشت که
خواب موجب عدم غسل است نیز حرام است واما اگر بعد از خواب ثانی
بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد قضاء و کفاره بر او لازم است و اما
اگر جنب شد و غافل شد از جنابت یا از غسل کردن یا آنکه فرداواجب

است روزه بگیرد و غسل نکرد واحوط بلکه اقوی قضاء است و اگر ممکن نباشد از برای جنب و حائض و نفساء غسل کردن واجب است بر آنها تیمم و بعد از تیمم احوط بیدار بودن است تا صبح اگر چه لازم نیست و اما مستحاضه پس صحیح است روزهٔ او و توقف ندارد صحت روزهٔ او بر غیر اغسال نهاریهٔ واجبه بر او واجب نیست بلکه جایز نیست که مقدم بدارد غسل صبح را بر طلوع فجر

﴿مبحث چهارم﴾ در بیان چیزهائیکه موجب قضاء تنها میشود و آن چند چیز است (اول) آنکه پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن مفطری بعمل آورد و معلوم شد که صبح بوده قضاء آن روزه واجب است و اگر تفحص نمود ومظمئن شد ببقاء شب و کشف خلاف شد قضا لازم نیست (دویم) آنکه اعتماد کند بقول کسیکه گفت شب است با اینکه قادر بوده بر معرفت فجر و بعد کشف خلاف شد قضاء لازم است (سیم) اگر کسی خبر داد که صبح است واو گمان شوخی نمود و معلوم شد که صبح بوده قضاء لازم است (چهارم) اگر کسی خبر دهد که مغرب است و خودش قدرت بر ملاحظه کردن نداشت و افطار نمود بعد خلافش ظاهر شد قضاء بر او واجب است واگر قدرت داشت و ملاحظه نکرد کفاره هم لازم است مگر آنکه مخبر عدل یا عدلین باشد واگر بجهة ابر بودن اعتقاد کرد که مغرب شده است و افطار کرد بعد معلوم شد که روز بوده قضاء واجب نیست (پنجم) تعمداً قی نمودن .

﴿مبحث پنجم﴾ در اقسام روزهٔ واجب و آن هفت است (اول) روزهٔ ماه مبارك رمضان (دویم) قضاء آن (سیم) صوم روز سیم اعتکاف (چهارم) صوم

ده روز بدل هدی در حج تمتع (پنجم) روزهٔ که واجب میشود به نذر و عهد و یمین و استیجار (ششم) روزهٔ کفارهٔ افطار ماه مبارك رمضان و تاین دو ماه باید متوالی باشد و واجب است بوجوب تخییری ما بین آن و عتق و اطعام شصت مسکین و روزهٔ کفارات بسیار است و بدانکه واجب است بر پسر بزرك قضاء روزه که از والدین فوت شده بترتیب و تفصیلی که در صلوة گذشت و هر گاه وصیت کردند یا غیری تبرعاً از جانب آنها بجا آورد از او ساقط میشود بلی اگر مریض بوده و افطار نمود و بهمان مرض مرد یا قدرت بر گرفتن آن نداشت تا مرد قضاء آن لازم نیست و هر گاه مریض افطار نمود و مرضش باقی ماند تا رمضان آینده قضاء از او ساقط است ولی بدل هر روزی یك مد از طعام کفاره بدهد اما عذر دیگر مثل سفر این چنین نیست پس باید قضاء بگیرد و اما هر گاه عذرش برطرف شد و قدرت داشت و نگرفت واجب است بدل هر روزی مدی از طعام بدهد علاوه بر قضاء صوم و هر گاه چند سال بر او بگذرد و بعد قضاء کند همان یك کفاره سال اول کافیست .

مطلب چهارم

در احکام زکوة است و در آن دو مقصد است

﴿مقصد اول﴾ در زکوة بدن و در آن سه مبحث است . ﴿مبحث اول﴾ بدانکه واجب است زکوة بدن که فطره باشد بچند شرط (اول) بلوغ (دوم) عقل و عدم اغماء (سیم) آزاد بودن و این سه شرط هم شرط وجوب است و هم شرط صحت

و اما اسلام شرط صحت است نه وجوب چنانچه غنی بودن شرط وجوب است
نه صحت وغنی بودن متحقق میشود بمالك بودن اخراجات سال خود و عیال
واجب النفقه خود اگر چه بصنعتی باشد که بتدریج بآن صنعت اخراجات سال
خود وعیال خود را بگذراند ووافی باشد واگر چنین نباشد فقیر است وبر او
فطره واجب نیست ولی مستحب است و اگر یکصاع بیشتر نداشته باشد اولی
آن است که بدهد از بابت فطره بیکی از عیالات خود که فقیرند واو بدیگری
بدهد واو بدیگری بدهد تاآخر عیالات واو میخواهد بیکی ازعیالات بدهد یابفقیر
اجنبی ❊ مبحث دویم ❊ بدانکه واجب است دادن زکوة فطره از برای خود
وهر که عیال و نان خوار او باشد خواه واجب النفقهٔ او باشد یا نه بالغ
باشد یانه بنده باشد یاآزاد وهم چنین مهمانیکه از عیالات او محسوب شود در
جزء آخر ماه رمضان که هلال شوال ظاهر شود واگر مهمان کننده فقیر
باشد و مهمان غنی وجوب فطره ساقط است وهمچنین زنیکه چیز دار باشد
و شوهرش فقیر و خرج زنرا بمشقت میدهد که و جوب فطره ساقط است
واگرخرج او باغیرشوهراست فطرهٔ او برمنفق است وهمچنین است غیرزن ازسایرعیالات
❊ مبحث سویم ❊ در جنس فطره و مقدار وجوب ومصرف آن ودر آن
چهار فصل است (فصل اول) در جنس آن وآن چند چیز است (اول) گندم
(دویم) جو (سیم) خرما (چهارم) مویز (پنجم) کشك (ششم) شیر (هفتم) عدس
ونخود وامثال آن واحوط اقتصار برچهار اول است وافضل خرما وبعدازاومویز
است (فصل دویم) در مقدار آن وآن یك صاع است ومقدار صاع ششصدوچهارده
مثقال وربع مثقال صیرفی است از تمام اجناس ودادن قیمت کافی است

(فصل سوم) بدانکه واجب میشود فطره بداخل شدن شب شوال و اخراج فطره واجب است از طلوع فجر روز عید فطر تا زوال و اگر در این وقت اخراج نکرد وجوب ساقط است مگر آنکه معین کند که در این صورت وجوب ساقط نمیشود و تاخیر دادنش به مستحق جایز نیست مگر بمرجح شرعی از قبیل تعمیم بفقراء یا ترجیح بعضی بر بعض دیگر از جهة استحقاق یا فضیلة یا غیر آن ﴿فصل چهارم﴾ در مصرف آنست و آن فقراء میباشند و مراد کسانیست که مالك قوت سال نباشند فعلاً و بالقوه و اولی آنکه اقارب را بر غیر مقدم دارد و همسایه را بر غیر اقارب و اهل علم را بعد از ایشان بر غیر آنها و عدالت در فقیر شرط نیست و بهتر در زمان غیبت امام علیه السلام دادن به مجتهد است و شرط است در گیرنده فطره آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه فطره دهنده هم هاشمی باشد و مگر درصورت ضرورت که جایز است هاشمی ازغیر هاشمی بگیرد آنهم بقدر قوت یکشبانه روز نه بیشتر و هم چنین شرط است در فقیریکه فطره میگیرد آنکه واجب النفقه فطره دهنده نباشد وجایز نیست بهرفقیری کمتر ازفطرهٔ یکنفربدهند .

﴿ مقصد دویم ﴾ در زکوة مال و در آن چند مبحث است .

﴿ مبحث اول ﴾ در بقیهٔ شرایط تعلق وجوب زکوة است غیر از بلوغ و عقل وحریة وآن دوچیز است (اول) مالك بودن نصاب (دویم) امکان تصرف در آن در تمام سال در آنچه گذشتن سال درآن معتبراست ولی درغیر آن معتبر است امکان تصرف در او دروقت تعلق زکوة باو بانکه غاصبی غصب نکرده باشداورا بلی اگر توقف داشته باشد امکان تصرف درآن بردادن قدر قلیلی ازمال وندهد احوط زکوة دادن آن مالست اگر چه اقوی عدم وجوب است و هم چنین اگر بدون دادن

مال ممکن باشد گرفتن از غاصب بعد از گذشتن زمانی که بالفعل واجب نیست زکوة و مثل آنست هر گاه قادر بر بیع باشد نه تصرف در عین وزکوة قرض بر قرض گیرنده است نه بر دهنده و بدانکه معتبر نیست در وجوب زکوة مال غنی بودن بلکه بر مالك نصاب واجب است زکوة آنرا بدهد اگر چه وافی بمؤنهٔ سال او نباشد و هم چنین قرض مانع زکوة نیست پس اگر شخص مالك نصاب باشد و معادل آن یا زیاده قرض داشته باشد زکوة دادن بر او واجب است و اگر زمینی را اجاره دهد بغله زکوة بر مستأجر زارع است .

﴿مبحث دویم﴾ در آنچه زکوة آن واجب است و آن نه چیز است (اول) طلا (دویم) نقره و شرط است در این دو آنکه مسکوك باشد (سیم) گوسفند (چهارم) شتر (پنجم) گاو و در این پنج شرط است گذشتن سال ومتحقق و مستقر میشود بدخول ماه دوازدهم اگر چه آنماه از سال دویم محسوب نمیشود و در گوسفند و گاو و شتر شرطست آنکه در تمام سال چرنده باشند در علف مباح غیر مملوك و مدار بر صدق اسم سائمه است اگر چه گاهی جزئی از مال مالك خورده باشند بنحوی که از صدق سائمه خارج نشود و معلوف بودن متحقق میشود بخوردن چیزیکه مملوك باشد و در اولاد آنها اعتبار بحال ما در آنها است و مبدء سال در اولاد وقت زائیدن آنها است وشرط است در شتر وگاو آنکه کارکن نباشد مثل اب کشی و آسیا کردن و سواری و مدار بر صدق عرفی است که آنها راکار کن نگویند درتمام سال (ششم) گندم (هفتم) جو (هشتم) مویز (نهم) خرما وشرط

است در این چهار چیز آنکه مالك انها را پیش از وقت وجوب مالك باشد چه بزراعت و چه به بیع و چه بامثال آن و واجب نمیشود زکوة در این چهار مگر بعد از خراج سلطان و آنچه مخارج زراعت و تصفیهٔ دانه و خشکانیدن انگور و رطب نموده باشد و احوط اعتبار نصاب است قبل از اخراج خراج سلطان ومؤنهٔ زراعت اگرچه اقوی اعتبار نصاب بعد از آنهااست

﴿مبحث سیم﴾ در نصاب آنها است و در آن چند فصل است (فصل اول) در نصاب طلا و نقره است و از براي هر يك دو نصاب است (نصاب اول) پانزدهٔ مثقال صيرفي است و (نصاب دويم) سه مثقال و در نصاب اول ربع مثقال و ثمن مثقال صيرفی است که نه نخود میشود باید بدهد و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی بدهد و نصاب اول نقره صدو پنج مثقال صيرفي است و نصاب دويم بيست و يك مثقال صيرفی است و در نصاب اول نقره دو مثقال و پنج ثمن باید بدهد و در نصاب دویم نیم مثقال صیرفي و عشر ربع آن و ضابطهٔ کلیه انکه هر وقت بمقدار نصاب از طلا و نقره رسیده و بالا رفت از چهل يك بدهد اگر چه بعضی اوقات قلیلی زیاده دارد و در حکم نصاب زکوة طلا و نقره است زکوة مال التجاره (فصل دویم) در گوسفند پنج نصاب است (اول) چهل و زکوة آن يك گوسفند است (دویم) صدو بيست و يك و زكوة آن دو گوسفند است (سيم) دويست و يك و زکوة آن سه گوسفند است (چهارم) سیصد و يك و زکوة آن چهار گوسفند است (پنجم) چهار صد و زکوة آن و هر چه بیشتر شود هر صد گوسفندیك گوسفند بدهند وگوسفندیرا که براي زكوة میدهد اگر نرباشد باید داخل

سال دویم شده باشد واگر گوسفند میش باشد اکتفا بتمام شدن یازده ماه مینماید (فصل سوم) در نصاب شتر وآن دوازده است (اول) پنج وتا پنج نصاب هر کدام پنج بالا میرود تا بیست وپنج وزکوة هر پنجی یك گوسفند بدهد (ششم) بیست وشش وزکوة آنرا شتري که داخل در سال دویم شده باشد بدهد (هفتم) سی وشش وزکوة آن را یك شتری که داخل در سال سویم شده باشد بدهد (هشتم) چهل وشش وزکوة آن یك شتریست که داخل در سال چهار شده باشد (نهم) شصت و یك و زکوة آن یك شتر است که داخل در سال پنج شده باشد (دهم) هفتاد و شش و زکوة آنرا دو شتری که داخل در سال سیم شده بدهد (یازدهم) نود و یك و زکوة آنرا دو شتریکه داخل در سال چهارم شده باشد بدهد (دوازدهم) صدو بیست و یك پس زکوة آن و هر چه بیشتر شود در هر پنجاه شتر یکشتریکه داخل در سال چهار شده باشد یا در هر چهل شتر یکشتری که داخل درسال سوم شده بدهد وآنچه قبل ازبلوغ بنصاب مابین نصابهاست در آن چیزی نیست و لازم است در شتریکه برای زکوة میدهد باید ماده باشد بلی اگر ماده که داخل درسال دویم شده باشد نداشت میتوان اکتفا نماید به نریکه داخل درسال سویم شده باشد (فصل چهارم) در کاو دو نصاب است (اول) سی وزکوة او یك کاویست که داخل درسال دویم شده باشد (دوم) چهل وزکوة او یك کاویست که داخل درسال سوم شده باشد و کاو میش درحکم کاو میباشد (فصل پنجم) در نصاب غلات اربع از کندم وجو وانکور وخرما است ونصاب آنها یکی است وبعد ازرسیدن و خشك شدن اعتبار نصاب در آنها میشود لیکن تعلق زکوة در کندم و جو در حالتی میشود که دانهایش بسته میشود و در خرما در وقتیکه زرد وسرخ

میشود و در انکور در وقتیکه غوره میباشد و آنچه زاید از نصاب باشد اگر جزئی باشد زکوة آن واجب است و نصاب شصت صاع است که مطابق است با صد و چهل و چهار من بوزن شاه الا چهل و پنج مثقال صیرفی و بمن تبریز دویست و هشتاد و هشت من الا چهل و پنج مثقال مزبور و بعیار حقه نجف که نهصد و سی و سه مثقال و هشت نخود است هشت وزنه و پنج حقه و نیم الا پنجاه و هشت مثقال و ثلث مثقال صیرفی و بحقهٔ اسلامبول که دویست و هشتاد مثقال است بیست و هفت وزنه و ده حقه وسی وپنج مثقال است و مقداریکه باید اخراج نماید در غلات عشر است اگر در آب دادن محتاج بچرخ و آلات آبکشی نباشد باینکه آب نهر خودش در آن می نشسته یابه باران عمل آمده ونصف عشر است اگر محتاج بچرخ و آلات آبکشی بوده و اگر بعضی اوقات آب دادن با آلات بوده و بعضی اوقات نبوده حکم تابع غلبیه احدهما است که عرفاً صدق کند که سقی بان شده و اگر صدق نکند که باحدهما سقی شده بلکه صدق کند که بهر دو قسم آب داده شده سه ربع عشر بدهد

﴿مبحث چهارم﴾ در مصرف زکوة است و آنها هشت صنفند (اول) و (دویم) فقراء و مساکین و بدانکه اگر کسی ادعاء فقر کند و صدق و کذب او معلوم نباشد احوط استعلام حال او و تحصیل ظن غالب بفقر او است خصوص کسیکه سابقاً غنی بوده اگر چه اقوی آنست که قولش مسموع است و مراد از فقیر در مصرف زکوة فطره گذشت (سیم) کسانیکه زکوة را جمع آوری میکنند (چهارم) مؤلفهٔ قلوبهم (پنجم) در آزادی بنده هائیکه درشدت

باشند (ششم) قرض داران (هفتم) مطلق خيرات از قبيل ساختن مدرسه و مسجد و رباط و پل و اعانت زوار و حجاج و امثال آن (هشتم) اشخاصيكه بغربت افتاده‌اند و بيچاره ميباشند و در ولايت خودشان غني ميباشند بشرط آنكه ممكن نشود از براى آنها قرض گرفتن . ﴿ مبحث پنجم ﴾ بدانكه مستحب است بردن زكوة را نزد مجتهد عادل در زمان غيبت و شرط است در زكوة دادن قصد قربت و كافي ست قصد قربت نمودن مالك وقت دادن آن بواسطه كه باصناف برساند و مستحب است كه بيكنفر كمتر از نصاب اول طلاء يا نقره ندهد بلكه احوط است مگر آنكه آن مقداريكه بايد اخراج نمود كمتر از مقدار مزبور باشد و جايز است آنقدر بفقير بدهند كه غني شود .

مطلب پنجم

در احكام خمس است و در آن دو مبحث است

(مبحث اول) درآنچه خمس بان تعلق ميگيرد و شرايط آن و در آن دو فصل است (فصل اول) بدانكه چيز هائيكه خمس بآن تعلق ميگيرد هفت چيز است (اول) ماليكه از كفار حربى درجهاد بدست بيايد و هر گاه جنك باذن امام باشد و هم چنين هر ماليكه از كفار حربى به دزدي يا حيلة از تصرف ايشان بيرون بيايد على الاحوط اگر چه اقوي در آن عدم وجوب خمس است از جهت غنيمت بودن بلى از حيث منافع مكاسب بودن كه قسم هفتم است خمس دراو واجب است (دويم) معادن حتى نمك و گوگرد (سيم) گنج (چهارم) چيزهائيكه از دريا بفرو رفتن در آن بيرون ميآورند مثل

مرجان و مروارید و آنچه بغیر فرو رفتن از دریا میگیرند داخل منافع مکاسب است که میآید اگر از معادن نباشد (پنجم) زمینیکه ذمی از مسلم بخرد و اگر هبیه غیر معوضه باو نماید خمس ندارد و خمس تعلق میگیرد بعین او (ششم) مال حلال که مخلوط بحرام شده وتمیز آن ممکن نباشد (هفتم) منافع مکاسب از تجارت و صناعت و جمیع انواع اکتساب وزیادتی انچه تدارك نموه از برای سال چه از خوراکی باشد یا غیر آن و هم چنین زیادتی منافع زراعت و کسب اگر چه کمی باشد بانواع و اقسام کسب خمس آنها واجب است وهم چنین زیادتی قیمت مالیکه خمس آنرا داده وخریده است برای فروش ومنفعت یاحاصل شده نفع بدون قصد اکتساب بعین اگر چه صدق اکتساب در او بکند مثل آنکه املاکیرا خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش یا اصلاً قصد منفعت نداشت ولیکن منفعت غیر عینی دراو بهم رسید خمس دراین واجب است بجهة اینکه صدق کسب بعین میکند ومنفعت هم در او بهم رسیده بلی اگر صدق کسب نمیکند مثلاً آنکه املاك موروثی است یااملاکی است که بهبه و هدیه حاصل شده ومنفعت غیرعینی در او بهم رسیده خمس در او نیست ❊فصل دوبم❊ در شرایط آنها بدانکه شرطست در تعلق خمس بمعدن و گنج آنکه بعد از وضع مؤنیه استخراج انها قیمت بقیه بحد نصاب یکی از نقدین رسیده باشد لیکن اگر گنج از نقره است معین است نصاب نقره واگر از طلاء است معین است نصاب طلا و در غیر آنها اگر نصاب یکی از نقدین رسیده باشد کفایت میکند در و جوب خمس اما در معدن پس معین است که به نصاب طلاء برسد و نصاب نقره صدو پنج مثقال صیرفي و در طلا پانزده مثقال مزبور است چنانکه

تأخیر خمس دادن آن تا بآخر سال بجهة اخراج مؤنه از آن و جبران خسر آن اول سال بنفع حاصل در آخر سال در تجارة واحده بخلاف سایر اقسام که وجوب دادن خمس در آنها فوری است وتاخیر جایز نیست

(مبحث دویم) درقسمت ومصرف خمس وشرائط آن دوفصل است

﴿فصل اول﴾ در قسمت آن وآن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام وآن در این عصر از حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه میباشد وسه سهم دیگر از ایتام ومساکین و ابن السبیل ازسادات است وشرط است درصحت خمس دادن بقصد قربة در غیر از زمینیکه ذمی از مسلم خریده است ولازم است تعیین انچه میدهد از سهم امام علیه السلام وغیر آن ودر سه‌سهم مال غیر امام تعیین معتبر نیست واگر خمس را تعیین نمود وبدست مجتهد یافقیر داد جایز نیست عدول از آن

[فصل دویم] در شرایط آن بدانکه شرطست در اصناف غیرازامام علیه السلام چند چیز (اول) آنکه مؤمن اثنی عشری باشد اما عدالت پس در آنها شرط نیست (دویم) آنکه از اولاد عبدالمطلب پدر هاشم باشد که جدّ حضرت رسول میباشد نه از اولاد مطلب برادر هاشم و باید انتسابش باین بزرگوار از جانب پدر باشد نه‌از جانب مادر تنها (سیم) فقیر بودن ایتام و مساکین و معنی فقیر گذشت وشرط است در ابن السبیل بیچاره بودن در آن بلدیکه خمس میگیرد وقسمت کردن مابین این سه طایفه شرط نیست و احوط بلکه اقوی آنکه زیاده از مؤنهٔ سال بآنها ندهند وجایز نیست در ابن السبیل که زیاده از حاجت باو بدهند وشرط است در سفر ابن السبیل انکه سفر معصیت

نباشد وهم چنین در دادن زکوة باو که اگر سفرش سفر معصیت باشد جایز نیست دادن هیچ یك باو وفرقی نیست در وجوب خمس دادن مابین زمان حضور امام علیه السلام و غیبت او عجل الله تعالی فرجه چه در سهم آن حضرت وچه در سایر سهام وسایر سهام را بدون اذن مجتهد میتواند داد بسادات و اما سهم امام علیه السلام پس اختیار آن بامجتهد عادلست اگر چه غیر اعلم باشد پس اگر بدون اذن مجتهد بسادات داد احوط آنکه دوباره بدهد اگر چه دور نیست اکتفا نمودن بامضای مجتهد اگر در محل خود واقع شده باشد و اگر ممکن نباشد رسانیدن آن بمجتهد ونه حفظ نمودن آن تابمجتهد برساند جایزاست بعدول مؤمنین از بابت مرقوم بدهد که بسادات یاغیر سادات برحسب تقلید آن عدول مؤمنین وفتوای مجتهد شان بدهند و سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بهجزئی مصالحه کند وتضییع حقوق سادات را بنماید وجایز نیست برکسیکه میخواهد خمس بدهد خمس مال را برذمه بگیرد و تصرف در آن نماید مگر باذن مجتهد عادل بلی جایز است در ارباح تجارت که تصرف در خمس او کند قبل از تمام شدن سال اگر چه خمس مال را بر ذمه نگیرد و اگر از سید فقیری طلبی داشته باشد و خمس بر او واجب شود میتواند بپای او حساب کند از بابت سهم سادات و اعلام او هم واجب نیست و هم چنین است در زکوة بلکه در رد مظالم نیز اگر چه احوط اذن مجتهداست در آن و هرگاه خمس را بسید داد با مظنهٔ فقر او و بعد معلوم شد که فقیر نبوده احوط دوباره دادن و اقوی اکتفا بآن میباشد و الحمد لله اولاً وآخراً

تمام شد جزء اول از کتاب شریف مختصر الرسائل در عبادات از

در باب زکوة گذشت و هم چنین در غوص شرط است که بعد از اخراج مؤنه آن قیمت بقیهٔ مقدار سه ربع مثقال صیرفی طلا باشد و در تعلق خمس بمال حلال مخلوط بحرام معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالك آن و کفایت میکند در حلیت آن دادن خمس آن اگر علم اجمالی نداشته باشد بزیاد تر بودن حرام از خمس یا بالعکس که در ایندو صورت حکم مجهول المالك براما سائی آن مال که مخلوط است جاری میشود و اما اگر مالك و قدر هر دو معلوم باشد باید همان قدر بمالك آن بدهد و اگر مقدار را بداند و مالکش را نشناسد بعد از یأس از مالك باید تصدق دهد آنرا از جانب مالکش چه بسادات دهد یا عوام و حاجت باستیذان از حاکم شرع نیست بلی احوط استیذان و دادن بغیر سادات است مگر با علم بسیادت مالك مجهول واگر بداند مالكراو نداند مقداررا قدر متیقن‌را بدهد کافی است مگر آنکه حالت سابقهٔ معلومه اش زیاد تر باشد مثل آنکه میداند مثلا ده تومان از مالك نزد او بوده و بعضی از آنرا یقیناً داده و بعضی باقی است و نمیداند مقدار آن بعضی را که باقي است در این صورت با عدم تراضی بصلح باید یقین کند بدادن تمام ده تومان و شرط است در تعلق خمس بانتفاعات و ارباح مکاسب آنکه بعد از وضع خرج سال و عیال خود چیزی زیاد آمده باشد اگر چه جزئی باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال و شأن خود که در عداد مسرفین و سفهاء شمرده نشود پس اگر زیادتی بماند بر او محسوب میشود و خمس زیادتی را باید بدهد بخلاف آنکه اگر بر خود تنگ گیری کند که احوط بلکه اقوی خمس دادن است و داخل میشود در مؤنهٔ سال

او کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب ولباس ومسکن و آنچه بر حسب لیاقت خود محتاج بآن است و هم چنین از مؤنه استصدقات و هدایا و خرج نکاح و ضیافت و سفر طاعت از زیارت و حج مستحبی و هم چنین آنچه لازم شود بر او بنذر و شبیه آن و کفارات اگر در آنسال لازم شده باشد و هم چنین اخراجات حج واجب اگر در آنسال مستطیع شود چنانچه اگر بتدریج سالهای جمع شود انچه در سال آخر بهمرسد داخل در مؤنه آن سال است و اگر در آن سال از رفتن حج معذور باشد بر او محسوب نمیشود و خمس آن واجب است بلکه اگر معذور نباشد وعصیانا تاخیر بیندازد خمس آنرا بدهد بنا براحوط بلکه اقوی اگرچه پولش تلف شده باشد چنانچه از مؤنهٔ است اداء دین و خسران آنسال اگر چه مثل غرامت اتلافات باشد و هم چنین اگر از سالهای سابق مدیون باشد و تا آنسال قدرت بر اداء آن نداشته باشد بخلاف آنکه اگر در یکی از سالهای سابق قادر بوده و نداده که از مؤنهٔ محسوب نیست علی الاحوط بل علی الاقوی اگر چه از دست او رفته باشد و اگر کسی میتواند اخراجات خود را از غیر منافع مکاسب و مزارع بگذارند مثل آنکه ارثی باو رسیده اولی بلکه احوط وضع آنست از غیر منافع اگر چه جایز است اخراج از منافع ایضاً و ابتداء سال ابتداء شروع بکسب است در مکاسب و وصول فایدهٔ است در غیر آن و در اینجا مراد بسال تمام شدن دوازده ماه قمری است و شرط نیست در وجوب خمس در ارباح مکاسب نصاب و نه انقضاء سال بلکه بمجرد حصول منفعت اگر چه کمی باشد خمس واجب میشود لکن جایز است

فتاوی حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی الارضین والحامی لحوزة المسلمین «آقای حاج شیخ محمد مهدی الخالصی» الکاظمینی الخراسانی متع المسلمین بدوام عمره و طول بقائه و ملحق باو خواهد شد جزء ثانی که در حج است انشاء الله و مخفی نماناد آنکه حضرت مستطاب سید العلماء العاملین و قدوة الفقهاء الراشدین سیدنا الاجل الحاج میرزا حسن الحسینی اللواسانی النجفی دامت برکاته بر حسب امر مطاع حضرت معظم له مؤلف ادام الله ظله و بجهة خدمتگذاری بعموم اخوان مؤمنین و مقلدین حضرت مؤلف که خصوص در این عصر نوع طبقات توجه بان وجود مقدس نموده و اغلب بلاد از عرب و عجم و ترکستان و هندوستان و غیر ذلك در امر تقلید رجوع بایشان نموده و قطرهٔ از بحار فضائل و مراتبشان منتشر و بمقتضی آیهٔ شریفه الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا محبوب تمام طبقات گردیده و قاطبهٔ مسلمین من العامة و الخاصه را بقید فدویت و عبودیت مقید نموده ولذا لیلاً و نهاراً در مقام مطالبهٔ رسالهٔ عملیهٔ فارسیهٔ ایشان بر آمده و آن قبلهٔ انام را کالمجبور نموده که در ارض اقدس رضوی علیه السلام باآنکه بسبب ظلم کفار آواره از وطن بوده و باکثرت مشاغل و تشتت بال و تفرق حواس و کسالت مزاج بنگارش این (مختصر الرساله) بر آمده و حسبة لله و طلباً لمرضاته حضرت حاج آقای لواسانی معظم له مسطور کمال سعی در تصحیح و تنقیح تطبیق او بر فتاوای ایشان نموده و امید است از هر جهتی مطبوع قارئین و مقبول درگاه حضرت رب العزة جل شانه و نافع در یوم لا ینفع مال و لابنون گردد انشاء الله و کلیه منتفعین از این رسالهٔ شریفه بانی و مصحح و

مباشرین را از دعای خیر حیاً و میتاً نخواهند فراموش نمود وقد وقع

الفراغ من کتابه و تصحیحه و طبعه لیلة الجمعه و هو الیوم

الخامس عشر من ربیع الثانی سنه ثلث و اربعین

و ثلثمأة بعد الالف من الهجرة

النبویه فی البقعة المقدسة

الرضویه علیه وعلی آبائه

افضل التسلیمات

والتحیة

و قد توفی رحمه الله فی رمضان سنه ۱۳۴۴

بسم الله تعالی شأنه

فهرست جزء اول از کتاب مستطاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

محل فروش

[illegible]

الخالص